

در سالهای پادشاهی آشوت اول (۸۹۰-۸۸۶) بطور کلی برای ارمنستان شرایط مطلوبی ایجاد می‌گردد. دو حکومت رقیب همسایه، چه خلافت عرب و چه امپراطوری بیزانس احتیاج به همپیمانی با ارمنستان باگراتونی داشتند لذا از در دوستی با آن آمدند. آشوت اول با استفاده از اوضاع ایجاد شده، و با حفظ مناسبات دوستانه با هر دو حکومت، به مسئله مهم وحدت حکومت می‌پردازد. با سرکوب شورش حکام واناند در سال ۸۸۸، او این سامان را به حکومت خود ملحق و گارس را تبدیل به شهر قلعه‌ای و مرکز اسپهبد‌های می‌گرداند. حکومت آشوت اول بر قسمت اعظم ارمنستان توسعه می‌یابد.

سمبات اول (۹۱۴-۸۹۰) پسر آشوت اول سیاست پدرش را ادامه می‌دهد، لیکن عملی ساختن آن با مشکلات بزرگی توأم بود. آرزرونی‌ها از فتودالهای بزرگ ارمنی، با سیاست مرکزیت استوار مخالفت می‌کردند و خلافت عرب و امیرنشین آترپاتکان هم هر اقدامی را برای مختل نمودن تقویت حکومت ارمنی انجام می‌دادند. متعاقب چنین روابط قوا، سمبات موفق به تصرف دویسن و پایتخت نمودن آن و حتی به اطاعت در آوردن حکومت وسیع آرزرونی‌ها در واسپوراگان نمی‌شود. یوسف، امیر آترپاتکان (۹۱۴-۹۰۹) با سودجویی از اختلاف موجود بین باگراتونی‌ها و آرزرونی‌ها می‌تواند گروه اخیر را به سوی خود جلب نماید. در سال ۹۰۸ او به نام خلیفه و بعنوان مخالف با باگراتونی‌ها، تاج پادشاهی را به گایک آرزرونی داده و او را پادشاه ارمنستان و هم‌پیمان خود اعلام می‌کند. سایر حکام نیز از در مخالفت با سمبات برآمده بودند. اوضاع داخلی کشور این چنین بود، وقتی که یوسف با قشون خود وارد ارمنستان شد. سمبات اول با سپاهش در دژ کاپوید موضع می‌گیرد، ولی پس از محاصره طولانی مجبور به تسلیم می‌شود بخصوص اینکه بعضی از حکام ارمنی او را ترک نموده بودند. بفرمان یوسف در سال ۹۱۴ پادشاه سمبات را سرب می‌برند.

وضعیت کشور وخیم بود. در جریان تاخت و تازهای طولانی یوسف، بسیاری از ولایات ویران و دشتهای حاصلخیز بلا استفاده باقی مانده بود.

در کشور قحطی وحشتناکی ایجاد شده بود که براساس شهادت هوانس در اسخاناگردی^۳ سالها بطول انجامیده است. در چنین شرایطی مبارزه عمومی برای حفظ و استحکام استقلال سیاسی جدیدا^۴ کسب شده، ادامه می‌یابد. حکام، توده‌های وسیع مردم و روحانیون وطن پرست به پا می‌خیزند. نبرد آزادی‌بخش علیه متجاوزین عرب، که پادشاه آشوت دوم (۹۲۸-۹۱۴) فرزند سمبات آنرا رهبری می‌نمود و به علت شجاعت و ایستادگی خود لقب یرکات^۴ را گرفته بود، هفت سال طول می‌کشد و پس از جنگهای متعدد و خونین با پیروزی همراه می‌شود. نبردی که در سال ۹۲۱ در مقابل جزیره سوان در دامنه کوههای ماشتوتس بوقوع پیوست قابل توجه و ذکر می‌باشد. در آنجا قشون کم عده ارمنی به فرماندهی آشوت دوم که از جزیره بوسیله قایقها به ساحل آمده بودند، با حمله ناگهانی سپاه بشیر سردار عرب را بکلی درهم کوبیده و آن را به فرار واداشت.

نبرد سوان در هنگام نتیجه‌گیری از جنگهای هفت ساله آزادیبخش اتفاق افتاد. پس از این نبرد قشون ارمنی بفرماندهی آشوت یرکات، برادر او آباس، اسپهبد و حکمران گورگ، واحی مرکزی و شمالی کشور را از متجاوزین خارجی پاک می‌نماید.

لیکن تنظیم روابط سیاسی خارجی و تقویت حکومت اجتناب‌ناپذیر بود. آشوت دوم بقیمت بذل منابع نمک کوغب در سال ۹۲۱ با بیزانس قراردادی امضاء می‌کند و به کمک اسلحه، بسیاری از فتودالها را به اطاعت خود در می‌آورد. خلفا و نیز امیرهای آترپاتکان نمی‌توانستند خود را با شرایط ایجاد شده وفق ندهند. خلیفه اعراب در سال ۹۲۲ تاج و هدایای گرانبها برای آشوت دوم می‌فرستد و لقب "شاهنشاه" را به او می‌دهد، و امیرهای آترپاتکان نیز حملات خود را به ارمنستان با گراتونی متوقف می‌سازند. در اوایل دهه دوم قرن دهم دوران آرامش برقرار شده در ارمنستان

3- Hovhanness Draskhanagard-tsi

۴- Yerkat به معنی آهن، آهنین - م.

بطور کلی بیش از صد سال دوام می‌یابد. پادشاهان باکراتونی موفق می‌شوند از جنگ با بیزانس و خلفای درحال انقراض بدور باشند. کشور به مرحله حدیدی از ترقی و توسعه اقتصادی و فرهنگی پا می‌گذارد.

در سالهای زمامداری آباس (۹۵۳-۹۲۸) حانشین آشوت دوم، اقتصاد پیشرفت چشمگیری می‌کند، شهرها و دهات ویران شده بازسازی گردیده، کشاورزی رونق می‌یابد و تجارت داخلی و خارجی سر و سامان می‌گیرد. بخصوص کارس پایتخت، ترقی زیادی می‌نماید.

پادشاهی باکراتونی بخصوص در دوران آشوت سوم (۹۷۷-۹۵۳) مقتدر می‌گردد. با کوششهای او سپاه متشکل و تقویت می‌شود که با فرماندهی اسپهبد گور کشور را از حملات خارجی مصون و حکام داخلی را مطیع نگه می‌دارد. برای مرکزیت حکومت این مسئله اهمیت فراوانی می‌یابد که استحکامات و دژ آبی تبدیل به پایتخت می‌شود (۹۶۱). آشوت سوم "پادشاه تمام ارمنیه" اعلام می‌گردد.

صرف نظر از کوششهای بسیار، بطور کلی باکراتونی‌ها به چنان حکومت متحد و یکپارچه‌ای که شامل تمام مناطق ارمنستان باشد، دست نیافتند. روابط اقتصادی موجود بین مناطق مختلف موقتی و ضعیف بودند. بازار عمده داخلی وجود نداشت. حکام فئودال هرکدام منافع خاص اقتصادی و سیاسی خود را داشتند. اشرافیت گریزان از مرکزیت، قوی بود و اغلب بواسطه دیکته مخفی یا علنی حکومت‌های همسایه برعلیه سیاست مرکزیت پادشاه باکراتونی قد علم می‌نمود. متعاقب تمام اینها به غیر از پادشاهی مرکزی باکراتونی در آبی - شیراک سلطنت‌های واسپوراگان، واناند، تاشیر-زوراگد، سیونیک و برخی فرمانروایی‌ها و امیرنشینان عربی، چون فرمانروایی‌های تارون، خاچن و گاردمان، امارات آغزنیک، گوغتن و غیره در ارمنستان تشکیل شده بودند. اینها گرچه مطیع و فرمانبردار پادشاهی مرکز باکراتونی شمرده می‌شدند، مع الوصف در وضعیت نیمه مستقلی بسر می‌بردند.

پادشاهی باکراتونی آبی - شیراک مقتدرترین دورانش را در زمان

گاگیک اول (۱۰۲۰-۹۸۹) گذراند. در اوایل قرن ۱۱، مرزهای این حکومت در شرق به حوالی شهر پارتاو، در غرب تا باسن، در جنوب، مانازگرد و در شمال تاشامکور می‌رسید. در این منطقه فرمانروایی‌های خاچن، کوگوویت، باگرواند، گاردمان و امارات گوغتن جزو پادشاهی آبی - شیراک بودند.

پادشاه در رأس حکومت باکراتونی قرار داشت و اختیارات بی‌حد و حصری داشت. او فرمان جنگ می‌داد و قرار داد صلح امضاء می‌کرد. زمام سیاست خارجی را در دست داشت و ریاست عالی تمام کشور هم او بود. در حکومت، حاکم حکام و اسپهبد اهمیت زیادی داشتند. وظایف حاکم حکام عبارت بودند از: جمع‌آوری مالیاتها، نظارت بر تمام اراضی و گنجینه سلطنتی، انتصاب روسای دژها و شهردارها و نظارت بر فعالیت آنها. اسپهبد ارمنستان فرمانده کل نیروهای رزمی کشور بود. در هنگام جنگ نه تنها سپاه آبی - شیراک بلکه تمام فئودال حکومت‌ها و فرمانروایی‌های تابع آن نیز تحت اختیار وی قرار می‌گرفتند. پادشاهان نیز در نقش فرمانده کل ظاهر می‌شدند. صرف نظر از پیشرفت ممتد اقتصادی و فرهنگی و کوششهای زیاد گاگیک

اول، تقسیم فئودالی مملکت به مرور زمان عمیق‌تر می‌گشت. در نیمه دوم قرن دهم اوضاع سیاست خارجی ارمنستان نیز وخیم می‌شود. امپراطوری بیزانس با نیروهای کافی خود، دیگر بار سیاست ضبط و تصرف را در قبال ارمنستان در پیش می‌گیرد. در سال ۹۶۶، حاکمیت وسیع باکراتونی‌ها در تارون، اولین قربانی امپراطوری می‌گردد. پس از چندی ولایت تاپیک (۱۰۰۱) و پادشاهی آرزرونی‌ها در واسپوراگان (۱۰۲۱) نیز به همان سرنوشت دچار می‌شوند. سنکریم^۵، آخرین پادشاه آرزرونی با قرار گرفتن در بن‌بست، پادشاهی وسیع خود را برای بیزانسان گذاشته، خود و سپاهش و هزاران نفر از ساکنین آن به غرب فرات به هاپیک صغیر نقل مکان می‌کنند.

ابراهیم سیاه برپادشاهی باگراتونی آنی - شیراک نیز سایه می افکند . پس از مرگ گاگیک اول ، سیاست بیزانس موفق به ایجاد نفاق در میان قشر حاکم می شود و کاتولیکوس پطروس گتادارز و وست سارکیس را که در دربار نفوذ بسیار داشت ، بطرف خود متمایل می سازد . در سال ۱۰۴۱ هوانس - سمبات پادشاه ماقبل آخر باگراتونی فوت می نماید . بیزانس سپاهی برای تصرف پادشاهی شیراک و شهر آنی به ارمنستان گسیل می دارد . لیکن ساکنین شهر قیام نموده و به فرماندهی اسپهبد و اهرام پاهلاوونی دشمن را مجبور به عقب نشینی می کنند .

پس از آن تخت خالی باگراتونی را گاگیک دوم ۱۶ ساله (۱۰۴۵-۱۰۴۲) تصاحب می کند که مبارزه بر علیه متصرفین را ادامه می دهد . حکومت بیزانس با قادر نبودن به شکستن مقاومت ارامنه ، دگر بار به تدابیر حيله کارانه متوسل می شود . قیصر به بهانه انجام مذاکره ، گاگیک دوم جوان را به قسطنطنیه دعوت می کند و او را دستگیر می نماید . در عین حال قشون جدیدی به ارمنستان می فرستد . اهالی آنی و ساکنین اطراف آن که به سلاح متوسل شده بودند به رهبری و اهرام پاهلاوونی پیر ، جنگ های سرنوشت سازی را در برابر قشون برتر و مجهز بیزانس می نمایند و حملات آنان را عقب می زنند . ولسی آنی بعلت خیانت سقوط می کند . در سال ۱۰۴۵ پادشاهی آنی و شیراک تحت تسلط بیزانس قرار می گیرد .

۲- روابط اقتصادی - اجتماعی در قرون ۱۱-۹

از نیمه های قرن نهم ارمنستان وارد دوره پیشرفته فئودالیسم می گردد . رونق اقتصادی در کشور آغاز می شود .

در قرن نهم خاندان های باگراتونی ، آرزرونی ، سیونی و چند خانواده بزرگ فئودالی دیگر تمام حقوق موروثی فئودالی خود را دوباره بدست می آورند . جامعه روستایی قدم به قدم به جامعه فئودالی وابسته تبدیل و

تحت تسلط فئودالهای مذهبی و دنیوی قرار می گیرند . اساس اقتصاد را اراضی فئودالی با روستائیان وابسته ، تاحدی برده ، با دارایی های منقول و غیرمنقولشان ، تشکیل می داد . اراضی فئودالی خریداری یا ضبط شده بطور ممتد به نفع زمینداران جزئی و خصوصی وسعت می یافت . زمینداران بزرگ با در دست داشتن شبکه آبیاری ، شرایطی را برای وابسته نگهداشتن روستائیان به خود بوجود می آورند . روستایی وابسته به فئودال با داشتن زراعت کوچک خود مجبور بود تا برای فئودال بیگاری کند و به او مالیات بپردازد . از سنگ نوشته ها و یادداشتهای موجود چنین برمی آید که بیگاری دهقانان بسیار سنگین بوده است . شخم و کاشت ، جمع آوری محصول ، خرمن کوبی ، حمل و نقل محصول و سایر کارهای اقتصادی فئودالهای بزرگ توسط بیگاری انجام می شد . به غیر از دهقانان ، پیشهوران نیز استثمار و غارت می شدند ، کارهای " غلامهای " محروم از حقوق و مزدوران بی تخصص توسعه می یافت . توام با فئودالها ، اراضی وسیع کلیساها نیز مساحت قابل توجهی را اشغال کرده بود .

رشته های اصلی اقتصاد کشور در روستا ، زراعت و دامداری و در شهرها ، پیشهوری و تجارت بود . جلگه های حاصلخیز ، رودها و دشتها ، جلگه فرات غربی ، جلگه آرازانی ، دشت آرات ، دشت شیراک ، زمینهای مرتفع کارس ، حوضه دریاچه وان و غیره ، شرایط مناسبی برای زراعت غله ، سبزیجات ، باغداری و توسعه تاکستانها دارند . در قرون ۱۱-۹ از غلات ، میوه جات ، شراب ، پنبه و سایر محصولات کشاورزی در بین کالاهای صادراتی ارمنستان ذکر گردیده اند . به برکت وجود چراگاهها و علفزارهای وسیع ، دامداری کوچک و بزرگ نیز ترقی زیادی می کند .

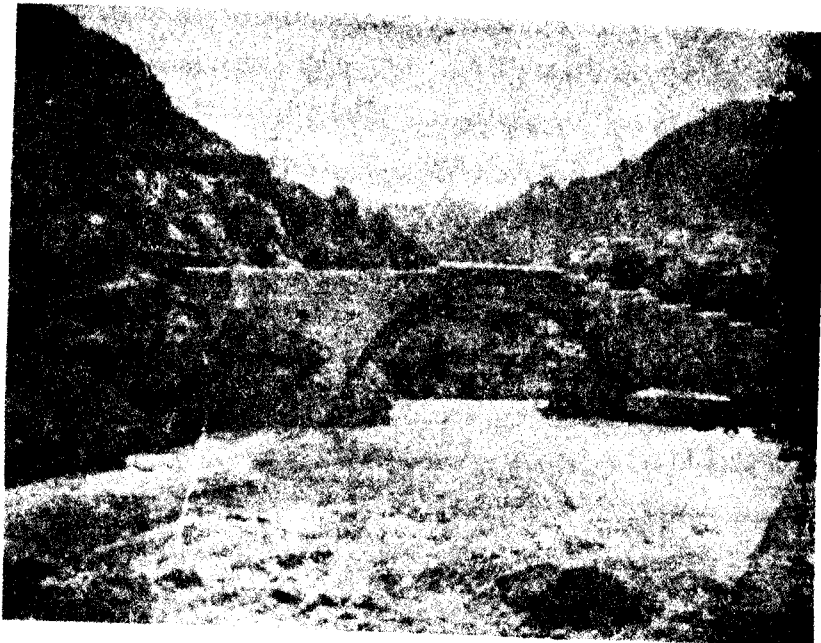
در قرون ۱۱-۹ حرفه ها ، تولیدات کوهستانی و تجارت پیشرفتهایی می نمایند . تقسیم اجتماعی کار عمیق تر می شود ، قشر شهری شکل می گیرد ، روابط پولی ترقی و بازارهای داخلی کشور رونق می یابند ، تجارت خارجی وسعت می یابد .

از حرفه‌ها، به‌خصوص آهگری، اسلحه‌سازی، مسگری، پارچه‌سازی، ریپسندگی، قالی‌بافی، سنگ‌تراشی، نجاری، سفالگری، رنگرزی پیشرفت کرده بودند. در روستاها نیز به حرفه‌های مختلف اشتغال داشتند. حرفه‌های خانگی روستایی صرف‌نظر از اینکه پیشرفت کمی نموده بود ولی رواج بیشتری داشت و از حیث اهمیت، کمتر از حرفه‌های شهری نبود.

از اشتغالات دیگر تولیدات کوهستانی بود. مس در باغک (غاپان فعلی) و تاشیرک (لوری)، آهن در آغزنیک (جنوب دریاچه وان) قلعه در حوالی شهر وان، طلا در اسپر (ایسیر فعلی، در وادی رود چوروخ) نمک‌در کوجب، شوره در سواحل دریاچه وان مورد کاربرد و استعمال قرار می‌گرفتند.

داد و ستد داخلی و خارجی ترقی نموده بود. متعاقب ترقی زندگی شهری، پیشرفت روابط پولی، دریافت قسمتی از مالیات‌ها بصورت پول، بازار داخلی کشور تدریجاً ترقی می‌نمود. در بازارهای شهری و روستایی در جوار کلیساها و در ایستگاه‌های بین‌راهی تجارت توسعه می‌یافت. کالاهای تجاری خرده‌فروشی شامل محصولات کشاورزی، ابزار، وسایل زندگی، غلات، گوشت و حیوانات، میوه‌جات، سبزیجات، پشم، پنبه، روغن و پنیر، شراب و منسوجات و غیره می‌شد. در شهرهای عمده (آرزن، دوین، آنی، کارس، وان و غیره) در جوار وانکها (در تاتو، هاغبات، واراگ و غیره) و در روستاهای موجود در سر راه‌ها، در هنگام جشنهای مذهبی، تدارکات خرید و فروش و بازار مخصوص جشنها ترتیب داده می‌شد.

به ویژه تجارت بین‌المللی وسعت بسیاری داشت. مناطق شمالی ارمنستان که از حیظه مبارزات طولانی عرب - بیزانس خارج مانده بود، در قرون ۱۱-۹ مکانهای مهمی برای ایجاد روابط بین غرب و شرق بودند. به‌خصوص راههای تجاری قدیمی که از ارمنستان عبور می‌نمودند فعال می‌گردید. نقطه تلاقی و مرکز عمده آنها در قرون ۹-۸ شهر دوین بود. در قرون ۱۱-۱۰، آنی که از نیمه دوم قرن دهم سرعت پیشرفت می‌نمود، تبدیل به کانونی برای این راهها شد. چندین حاده کاروانرو از آنی، پایتخت کشور در مسیرهای مختلف کشیده



پل ساناهین (آخر سده ۱۲)



کاروانسرای سلیم (سده ۱۳)

می شد ، از جمله جاده های آنی - لوری - تفلیس ، آنی - آخالسختا - کوتائیس - دریای سیاه ، آنی - باگاران - واغارشگرد - مانازگرد - باغش - بین النهرین ، آنی - ایروان - دوین و غیره . یکی از جاده های عمده خارج شونده از آنی بسمت بیزانس می رفت و از طریق آرنج بطرف ترابزون و آنجا بوسیله دریا به قسطنطنیه منتهی می گردید . جاده تجارتی که به جنوب روسیه منتهی می شد ، نیز از ترابزون عبور می کرد . جاده های کاروانرو در واسپوراگان و سیونیک نیز وجود داشتند .

ارمنستان نیز با محصولاتش در تجارت بین المللی شرکت می نمود . در قرون ۱۱-۹ ، غلات (عمدتاً گندم) ، حیوانات شاخدار کوچک و بزرگ و اسب ، وسایل و ابزار فلزی ، اسلحه ، منسوجات متنوع و مختلف (اساساً کتان و ابریشمی) ، فرش ، رنگها (بطور عمده " وردان کارمیر ") از فلزات ، مس و آهن ، سنگ نمک ، شراب ، پشم ، میوه جات و غیره ، به بازارهای بین المللی عرضه می گردید . ارزش کالاهای صادراتی ارمنستان به مقدار زیادی بر قیمت کالاهای وارداتی برتری داشت . در بین کالاهای وارداتی می توان از زینت آلات ، ادویه جات ، وسایل چینی ، منسوجات ظریف و غیره نام برد .

از مراکز مشهور تجارت بین المللی در ارمنستان شهرهای آنی ، وان ، دوین ، کارس ، آرنج ، باغش ، مانازگرد و غیره بودند که در آنها نه تنها بازرگانان ارمنی بلکه تجاری که از کشورهای دور و همسایه می آمدند به داد و ستد می پرداختند . در قرون ۱۱-۹ شهرها و زندگی شهری در ارمنستان دوران اوج و ترقی خود را می گذراندند .

۳- شهرها

شهرهای ارمنستان را در قرون ۱۱-۹ از حیث منشاء می توان به دو گروه تقسیم نمود :

الف - شهرهای بنا شده در دوران های قدیم و قبل از فتودالیسم ، که از قرون ۴-۳ به بعد تدریجاً طبیعت خود را عوض کرده و تبدیل به شهرهای فتودالی شده بودند . شهرهای وان ، تیگرانگرد سابق ، که اکنون نپرگرد یا موفارکین نامیده می شود ، واغارشباد ، باگاران ، دوین ، نخجوان و غیره از جمله این شهرها هستند .

ب - شهرهای بنا شده در دوران فتودالیسم که قسمت اعظم آنها در قرون ۱۱-۹ بنا شده اند . شهرهای آنی ، کارس ، آرنج ، لوری ، کاپان ، موش ، باغش ، برکرین ، آرچش ، مانازگرد ، خلأت و غیره از این گروه شهرهای باشند . یک دسته شهرها در اراضی فتودالی وجود داشتند و کاملاً تحت تسلط آنها قرار داشته و به کشاورزی وابسته بودند . آنها عمدتاً شهرهای کوچک یا قصبه بودند که روابط اقتصادی شان از اطراف و حومه آنها دورتر نمی رفت . از این دست شهرها عبارتند از : در پادشاهی واسپوراگان ، آرتامد ، وستان ، در پادشاهی سیونیک ، شاغاد ، در پادشاهی آنی ، ایروان ، یرازگاورس و غیره . شهرهای بزرگ آنی ، دوین ، آرنج ، کارس ، وان ، کارین ، نخجوان و خلأت طبیعت دیگری داشتند . روابط اینها با کشاورزی نسبتاً ضعیف بود ، اشتغالات سکنه آنها بطور کلی صنایع و تجارت بود .

شهرهای بزرگ ، مانند شهرهای آسیای باختری از سه قسمت دژ میانی ، شهر اصلی حصاردار (" شاهستان ") و حومه تشکیل می شد . دژ میانی معمولاً در مرکز شهر یا در آن قسمتی واقع بود که از حیث دفاعی امن تر و بر شهر و نواحی اطراف آن مشرف بود . اکثر دژهای میانی در ابتدا قلعه های فتودالها یا استحکامات حکام بوده و بعداً در اطراف آن شهرهایی ایجاد شده اند . آنها با حصارهای برجدار محصور بودند . شهر اصلی که در اطراف دژ میانی بوده و " شاهستان " نام داشت و مساحت بیشتری را اشغال می نمود ، معمولاً حصارهایی داشت . کلیساهای بزرگ ، دکانها ، مسافرخانه ها ، حمامها ، بازارها و میدانهای خرید و فروش و کارگاهها در شاهستان واقع بودند و هر حرفه ای قسمت خاص خود را در خیابان ها یا قسمتی از آنها داشت . حومه در

خارج از شاهستان قرار داشت و ساکنین آن به همان ترتیب به حرفه‌ها و تجارت اشتغال داشتند و بیشتر به کارهای کشاورزی، زراعت، باغداری و دامداری می‌پرداختند.

شهر توسط شخصی که از طرف فئودال تعیین می‌گردید اداره می‌شد و امیر نامیده می‌شد. حکام پایتخت‌ها را پادشاهان منصوب می‌کردند و مطیع اینها بودند. از جمله مقامهای شهر محتسب‌ها یعنی سرپرستهای بازار و مالیات‌چی‌ها و غیره بودند.

ساکنین شهر ترکیب متنوعی داشت. فئودالهای مذهبی و دنیوی، صنعتگران و تجار، روستائیان و ساکنین محروم، در شهرها می‌زیستند. قسمت اعظم ساکنین را صنعتگران و تجار تشکیل می‌دادند. شهرهای بزرگ ارمنستان جمعیتی تا صد هزار نفر (دوین، آنی) و دیگران حدود ۱۰، ۲۵، ۴۰ هزار نفر سکنه داشتند.

بعنوان اختلاف با یک سری از شهرهای دوران تسلط اعراب، که اکثرا "اهمیت تجاری - اقتصادی خود را از دست داده و تبدیل به شهرهای قلعه‌ای شده بودند، دوین در قرون ۹-۸ بصورت عمده‌ترین شهر ارمنستان باقی مانده و مرکز اداری اعراب در آرمینا گردیده بود و بر روی تپه دژ میانی آن، که با حصارها و خندقهایی محصور بود، قرار داشت و این خندقهارا در هنگام خطر از آب رود آزاد پر می‌کردند. در اطراف دژ میانی شاهستان که وسعت زیادی داشت، واقع بود. شاهستان نیز حصاردار بود و در خارج آن حومه شهر قرار داشت. دوین دارای بازار - میدان، کارگاههای متعدد، باغها و مزارع وسیع بود. از اشیای و آثار کشف شده در حفاری‌های باستانشناسی چنین برمی‌آید که دوین روابط وسیعی با کشورهای آسیای مقدم داشته است. مخصوصا سفالگران، ریسندگان، پارچه‌بافها، قالی‌بافها، تهیه کنندگان رنگ "وردان کارمیر"، اسلحه‌سازها و سایر صنعتگران مشهور بودند. بر اثر زلزله‌های سالهای ۸۶۳ و ۸۹۳ خانه‌های زیادی ویران و تلفات جانی فراوانی وارد شده است ولی شهر مرمت گردیده و زندگی عادی دوباره شروع شده است. توسط

حفاری‌هایی که اخیراً بطور پی‌درپی صورت می‌گیرند طرح دژ میانی شهر - دوین بازسازی شده، حصارهای دفاعی و چند اثر معماری ظاهر شده است و وسایل، سلاحها، ابزار سفالی، وسایل مختلف چینی، سکه و غیره پیدا شده‌اند و مطالعه اینها مسایل مختلفی را در مورد تاریخ ارمنستان قرون وسطی و کشورهای همسایه روشن می‌سازد.

آنی شهر مشهور ارمنستان در قرون وسطی در ساحل راست رود آخوریان واقع و تا اواخر قرن دهم قلعه معمولی بود. پس از سال ۹۶۱ وقتی که آشوت سوم آنرا تبدیل به پایتخت پادشاهی خود می‌کند، شروع به پیشرفت سریع می‌نماید. از این دوره و در طول ۵۰-۴۰ سال، آنی ترقی نموده تبدیل به بزرگترین شهر ارمنستان و یکی از مهمترین مراکز شرق نزدیک می‌گردد. توسعه بسیار سریع آنی نه تنها بخاطر پیشرفت کلی اقتصادی کشور و پایتخت شدن آن، بلکه از حیث موقعیت مناسب جغرافیائی آن بود. که تقریباً در مرکز قلمرو پادشاهی با گراتونی قرار داشت و با یک سری جاده به نواحی مختلف ارمنستان و کشورهای دور و همسایه گرجستان، آلبانیا، آترپاتکان، ایران، بین‌النهرین، بیزانس، نواحی ساحلی دریای سیاه، گالیسیا، لهستان و جنوب روسیه در ارتباط بود.

دژ میانی آنی در جنوب غربی شهر و بر روی تپه‌ای که از سه طرف دارای دامنه‌های شیب‌دار بود قرار داشت. در شمال شرق آن شهر اصلی، شاهستان، واقع بود که این هم دارای حصارهای برجدار بود. آنی بازار - میدان بزرگ و مسافرخانه‌های متعدد داشت. قسمت اعظم تجارت خارجی شهر بصورت عمده فروشی بوده و طبیعت تجارت بین‌المللی داشت. آنی مرکز بزرگ صنعتگران بود و تعداد صنایع آن به ۴۰ می‌رسید. سلاحسازی، آهنگری، زرگری، ریسندگی، دباغی، سنگ‌تراشی، بنایی، سفالگری، زینسازی از توسعه یافته‌ترین حرفه‌ها بودند.

در اول قرن یازدهم، آنی از خودمختاری شهری برخوردار بود، که در راس آن "پریسانی" شورای زعمای شهر قرار داشت. نمایندگان اشراف،

روسای محلات و اسقف پایتخت در شورا شرکت داشتند. شهردار از طرف پادشاهان باگراتونی تعیین می‌گردید. جمعیت شهر در قرون ۱۱-۱۳ به صد هزار نفر رسیده بود. در هنگام جنگ این شهر بصورت پناهگاهی برای ساکنین نواحی اطراف می‌گردید.

آنی دارای معماری در سطح عالی بود. مخصوصاً "حصارهای دفاعی و داخلی و خارجی، لوله آب، که از مسافت ۱۲ کیلومتری گذشته و در شهر دارای شبکه وسیعی بود، پل بزرگی بر روی رود آخوریان، قصر معروف دربار که در زمان گایک اول ساخته شد، دهها کلیسا و معبد، کلیسای مایر، معبد گاکگاشن، کلیسای "هووی"، مسافرخانه‌های باشکوه، بناهای معروف متنوع و متعدد دیگر و غیره. معماری آنی دارای مکان ویژه‌ای در تاریخ معماری ارمنی است.

گارس^۶ و نیز نام کارین به یکی از قومهای ساکن فلات ارمنستان در زمانهای قدیم، به نام کارینت‌ها منتسب می‌باشد. مورخین ما در قرون وسطی از کارس بعنوان دژ ("دژ کارس") یاد نموده‌اند.

از ربع دوم قرن دهم بعنوان شهر قلعه‌ای از آن یاد می‌شود. توسعه سریع کارس نیز در ابتدا بواسطه پایتخت بودن آن برای پادشاهی کامل باگراتونی (۹۶۱-۹۲۸) و سپس برای پادشاهی واناند (۱۰۶۴-۹۶۱) می‌باشد. پیشرفت کارس بعداً در قرون ۱۲-۱۳ تا استقرار مغولها ادامه می‌یابد. کلیسای جامع و دژ معروف آن با حصارهای مستحکم و برجها، اسلحه‌خانه‌ها، پادگانها و راههای مخفی، در زمان باگراتونی‌ها ساخته شده‌اند. به گواهی آریستاکس لاستیوردی^۷ مورخ قرن پانزدهم، کارس توسط جاده‌های تجاری ارتباط نزدیکی با بنادر دریای سیاه و بسیاری از شهرهای ارمنستان و کشورهای همسایه داشت. در قرون ۱۱-۱۳ شهر دارای تقریباً ۵۰ هزار نفر جمعیت بود. آرزو در قرن نهم بنا شده و در نیمه اول قرن یازدهم به اوج ترقی خود

۶- شهر فارص در ترکیه - م.

7- Aristakes Lastiverd-tsi

رسیده است. براساس منابع تاریخی، این شهر در هایک علیا و نه چندان دور از کارین واقع بود و در نیمه اول قرن یازدهم بیش از صد هزار نفر جمعیت داشت. شهرداری حصارهای تدافعی نبود ولی مرکز مشهور تجاری و صنعت بود.

تاریخ این شهر کوتاه بوده است. ترکهای سلجوقی در طی دومین لشکر کشی خود بطرف ارمنستان در سال ۱۰۴۹، به همراه چند شهر و مناطق مسکونی دیگر آرزو را تصرف و از بیخ و بن آنرا ویران نموده‌اند.

شهر کارین که، که از قرن پنجم به بعد تئودوسو پلیس اما از قرن یازدهم آرزو رومی (ارض روم) هم نامیده می‌شده است، از شهرهای قدیمی ارمنی است. در قرون ۶-۴ تبدیل به شهر قلعه‌ای مستحکم می‌شود. در این دوران حصارهای مجدد با برجهایشان، دژمیانی، خندق دفاعی، که در هنگام خطر از آب پر می‌شد، ساخته می‌شوند. شهر برنواحی اطراف خود تسلط داشت و از حیث تجاری نیز موضع مناسبی دارا بود و از زمانهای قدیمی یکی از جاده‌های معروف کاروانرو که شرق را به غرب متصل می‌کرد از این جا عبور می‌نمود. لیکن به واسطه قرار گرفتن در نوار مرزی بیزانس-ایران و بیزانس-عرب، اغلب در معرض خطر عملیات جنگی بوده و صرف نظر از اینکه قرون متمادی شهر عمده ارمنستان غربی و مرکز اداری آن بوده است، لیکن کارین به سطح شهرهای مقدم ارمنستان نرسید.

و) از قدیمیترین شهرهای ارمنستان و شاید هم کهن‌ترین آنهاست، که از زمان بنای آن (قرن ۹ ق. م.) یکی از مراکز پرجمعیت و مشهور ارمنستان بوده است. دوران ترقی شهر را می‌توان قرون ۱۳-۱۰ دانست که حرفه‌های مختلف (سلاح‌سازی، زرگری، نقره‌کاری، پارچه بافی، سفالگری، قلع‌کاری، کشتی‌سازی) و تجارت خارجی تاحدودی ترقی نمود. در قسمت شرقی شهر بخش وسیع آیگستان^۸ واقع بود؛ که ساکنین آن توام با صنعتگری و تجارت

۸- Aygestan به معنی باغستان - م.

به باغداری نیز اشتغال داشتند. ولی در طرف شمال - غربی در ساحل دریاچه وان ده بندری آوانتس واقع بود که توسط آن وان با شهرهای ساحلی آرچش، خللات، داتوان، آرتامد و غیره در ارتباط بود. شهر در نیمه دوم قرن نهم تا اندازه زیادی توسط درنیک آرزرونی حاکم، آباد گردید و در نیمه اول قرن دهم، گاکیک آرزرونی مرمت و اصلاح قابل توجهی روی آن انجام داد. وان بزرگترین شهر پادشاهی واسپوراگان و مرکز مشهور اقتصادی و فرهنگی بود.

فصل دهم

جنبشهای دهقانی در قرون ۷-۱۱

۱- اوضاع دهقانان

فئودالهای مذهبی و غیرروحانی هنوز از قرنهای ۵-۴ به بعد اراضی پهنآوری را در دست خود متمرکز کرده بودند. دشتهای حاصلخیز، وادیهای رودها، آبها و ثروتهای معدنی آبرارات، واسپوراگان، سیونیک، توروبان و سایر "سرزمینها" تحت مالکیت بیش از ۷۰ ناخارار ارمنستان؛ باگراتونیها، آرزرونیها، مامیکیانها، سیونیها، آماونیها و غیره قرار داشتند. فئودالهای روحانی با اراضی و ثروتهای خود از فئودالهای غیرروحانی عقب تر نبودند. هنوز از نیمه دوم قرن چهارم، مقر رهبری کاتولیکوس در ۱۵ بخش ارمنستان، در آراگاتسوتن^۱، تارون، داراناغی، بخش یگخیاتس و غیره دارای مایملکات وسیعی بود. در همان دوران اسقفها و دهها کلیسای بزرگ نیز دارای حوزه ماموریت و اراضی وسیع شده بودند.

1- Aragats-votn

در عین حال دهقانان در وابستگی فئودالی قرار می‌گرفتند. بارمالیاتها، خراجها (مالیات زمین، مالیات سرانه، مالیات پرداختی به کلیسا و غیره) و کار اجباری سنگین‌تر می‌شد. جمعیت کارکن و در وهله اول دهقانان، بیرحمانه تحت استثمار اشغالگران خارجی قرار می‌گرفتند.

در ارمنستان غربی، که تحت سلطه بیزانس قرار داشت، به ویژه زمینداری کلیسایی رواج یافته بود. قیصرهای بیزانس در قرون ۶-۷ به کلیسا و وانکها امتیازات بسیار و حقوق مخصوصی داده بودند که متعاقب آنها در قرن هشتم و بعد از آن قسمت قابل توجهی از اراضی فئودالی در دست آنها قرار داشت. وضعیت اقتصادی و حقوقی دهقانان تدریجا سنگین می‌شد.

از قرن نهم، چنانکه در فوق فرصت ذکر آن میسر گردید، خانواده‌های ناخارارها که از قدیم موجودیت خود را حفظ نموده بودند، بتدریج تبدیل به حکومت‌های فئودالی می‌شوند. خانواده‌های فئودالی جدید بوجود می‌آیند. وابستگی دهقانان عمیق‌تر و سنگین‌تر شده و قسمت اعظم آنها در وضعیت برده‌ای قرار می‌گیرند. بخش قابل توجهی از زارعین به زمین وابسته شده و حق دور شدن از آنها نداشت. در نظام استثماری فئودالی، توأم با مالیات پولی و کلائی و کار اجباری، بیگاری هم به حد زیادی افزایش یافته بود و در تمام زمینه‌های کشاورزی بکار می‌رفت. در نتیجه توسعه اقتصاد داخلی و تجارت خارجی، روابط پولی در ارمنستان سریعاً رواج می‌یابد. اراضی فئودالی تدریجا در معرض روابط پولی - کلائی قرار می‌گیرد و سرمایه رباعی معمول می‌شود. ثروت‌های کلانی در دست افراد معدودی جمع می‌شود. متعاقب تمام ایسا، استثمار زحمتکشان و در وهله اول دهقانان تشدید می‌یابد. در منابع آن زمان ذکر می‌شود، که فئودالها ظالم و حریص بوده دهقانان را به فقر کشانده بودند. در استثمار زحمتکشان، مالکین روحانی، که عده زیادی هم بودند، از فئودالهای غیرروحانی عقب‌تر نمی‌ماندند. مثلاً وانکاسقف‌نشین ناتو در سیونیک در قرون ۱۲-۱۰ به غیر از دریافت مالیات از صدها ده، صاحب بیش از ۵۰ ده و اراضی وسیع شده بود. سایر وانکها، واهانانک،

نوراوانک آماغو، احمیادزین، آغتامار، کاراپت مقدس در موش، نارکاوآنک و غیره اراضی وسیع و ثروت عظیم داشتند.

در چنین شرایط اقتصادی - اجتماعی، قیام‌های توده‌های زحمتکش بر علیه مالکین و فئودالهای روحانی و غیرروحانی نضج می‌گیرد. در قرون ۹-۵ جنبش‌های دهقانی با ظاهر مذهبی در ارمنستان بوجود آمده بود که در مقابل نظام فئودالی و کلیسای مسیحی، اشاعه دهنده آن قرار داشتند. نهضت‌های بوربوریت‌ها و مسغنیاکانها در قرن پنجم، پاولیکیانها در قرون ۹-۷ و تندراکیان در قرون ۱۱-۱۰ از جمله این قیام‌ها بودند. از نظر ماهیت، اینها محتوای ضد فئودالی داشتند، لیکن از نظر تشکیلاتی، ایده‌ئولوژیکی و دامنه گسترش، تا اندازه‌ای با یکدیگر تفاوت داشتند. از جمله آنها نهضت‌های پاولیکیانها و تندراکیان معروف هستند.

۲- جنبش پاولیکیان

در قرون ۹-۷ یک جنبش دهقانی در ارمنستان گسترش یافت که بنام پاولیکیان معروف است (احتمالاً به مناسبت اسم پاوغوس، یکی از رهبران صدر جنبش). مانند سایر نهضت‌های دهقانی قرون وسطی، ظاهر دینی - مذهبی داشت.

پاولیکیان معتقد به برابری تمام مردم بودند، آنها قاطعانه امتیازات فئودالها، کلیسا و مراسم و مقامات آن را مردود می‌شمردند. ایده‌ئولوژی پاولیکیان از حیث ماهیت بر علیه فئودالیسم قرار داشت. توده‌های زحمتکش شهری و روستایی و قشرهای تحت استثمار در صفوف آنها قرار داشتند. در شمار شرکت کنندگان، روحانیون ناراضی، اشرافیان محروم شده و غیره نیز وجود داشتند.

به غیر از آرامنه، یونانی‌ها، آشوری‌ها، عرب‌ها و غیره نیز در نهضت پاولیکیان شرکت داشتند. پاولیکیان‌ها برای اشاعه ایده‌ئولوژی خود در بین محافل وسیع مردم، مبلغین متعددی داشتند، که روستا به روستا می‌گشتند و ماهیت نهضت را به نحو قابل درکی برای مردم تشریح می‌نمودند.

پاولیکیان در ارمنستان شرقی بخصوص در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم قوت یافتند. برای جلوگیری از نهضت، هوهان اُزنی^۳ (۷۲۸-۷۱۷) کاتولیکوس آرامنه فعالیت زیادی می‌کند و با کسب موافقت خلیفه و حمایت ولایت حکمران آرمینیا، مبارزه شدیدی برعلیه پاولیکیان آغاز می‌نماید. بر اثر اقدامات کاتولیکوس در سال ۷۱۹ شورای کلیسایی در دوین تشکیل می‌شود، که مسئله مقابله عاجل با پاولیکیان نیز در آن مطرح می‌گردد. در یکی از مواد مصوبه شورا، مستقیماً ذکر می‌شود که پیروان کلیسا از دادن پناه به پاولیکیان، "فرزندان شیطان"، تماس و مصاحبت با آنها، منع می‌شوند. برای متخلفین، محازات‌ها و شکنجه‌هایی پیش بینی شده بود. هوهان اُزنی برای مقابله با پاولیکیان رساله‌ای تحت عنوان "برعلیه پاولیکیانها" نوشته است که در آن با حمایت از کلیسای رسمی، سعی در بدنام نمودن مخالفین آن کرده است.

اطلاعات جسته و گریخته منابع قدیمی امکان تصور و تجسم جامعی در مورد جریان و وسعت نهضت پاولیکیان در ارمنستان شرقی را به ما نمی‌دهند. فقط می‌دانیم که از دهه دوم قرن هشتم، نهضت در این قسمت از کشور تضعیف می‌شود ولی از اواسط قرن، دیگر ذکری از پاولیکیان در ارمنستان شرقی به میان نمی‌آید. معلوم است که آنها از این بخش از کشور بصورت جمعی به ارمنستان غربی منتقل شده‌اند، زیرا در آنجا زمینه و شرایط مناسبی برای فعالیتشان وجود داشت.

نهضت پاولیکیان در ارمنستان غربی و هم مرز آن هایک صغیر، طولانی‌تر

و قوی‌تر بوده است. در اینجا جنبش هنوز در اواسط قرن هفتم شروع شده و چندین بار باعث جنگهای اجتماعی - رهایی بخش برعلیه نظام فئودالی و امپراطوری بیزانس گردیده است. از اولین رهبران و سازماندهان مشهور پاولیکیان‌ها در ارمنستان غربی، کسانتین سلیوانوس بوده است که در سال ۶۳۰-۶۳۱ در ده ماناناغ سرزمین سوپ دنیا آمده بود. در سالهای ۵۰ همان قرن با ترک ده پدری خود که تحت تسلط اعراب قرار داشت، به مرزهای امپراطوری بیزانس می‌رود و در دژ کیوسا در حوالی شهر کولونیای هایک صغیر مستقر می‌گردد و اشاعه فلسفه پاولیکیان را ادامه می‌دهد. صرف نظر از اینکه قیصرهای بیزانس توانسته بودند سلیوانوس را در سال ۶۸۱ بکشند و پیروانش را شکنجه و اذیت کنند، با وجود این از اواسط سالهای ۸۰ قرن هفتم، جنبش در مناطق جدیدتری نفوذ و اشاعه پیدا می‌کند. حانشین‌های وی، سیمئون (اوایل قرن ۸)، واهان، سرگیوس، کارناس، خریسوخیر (قرن ۹) و سایرین توانستند هزاران پیرو و طرفدار گرد خود جمع کرده آنها را مسلح نموده و جنگهای متعدد خونین برعلیه قشون منظم بنمایند.

جنبش پاولیکیان بخصوص در نیمه دوم قرن نهم توسعه و پیشرفت فراوان داشت. در این زمان، پاولیکیان در منطقه شعبه میانی فرات، ساحل رود تئوریک، ناحیه وسیع نوار مرزی بیزانس و خلافت عرب را که تحت کنترل شدید نیروهای مسلح بود، جماعت‌های خود را گسترش دادند. هریک از حکومت‌های مخالف سعی می‌نمود برعلیه دشمن با گروه‌های مسلح پاولیکیان متحد شود. پاولیکیان گاهی می‌توانستند از تضاد و خصومت موجود بین بیزانس و اعراب سودجویی نمایند. جماعت‌های مسلح آنها در سالهای ۷۰-۵۰ به رهبری کارناس و خریسوخیر، جنگ‌های رهایی بخش برعلیه سپاه بیزانس انجام می‌دهند. قیصرهای بیزانس از هیچگونه اقدامی برعلیه قیام کنندگان مضایقه نمی‌نمودند. لیکن آنها موفق به برانداختن فلسفه پاولیکیان نشدند، صرف نظر از اینکه با زایل اول (۸۸۶-۸۶۷) در ارمنستان غربی و سایر استانهای امپراطوری این نهضت را در خون خفه نموده بود.

در قرن دهم پاولیکیانی که به تراکیا مهاجرت کرده بودند فعالیت خود را ادامه دادند. سپس ایده ثلوزی آنها در بالکان و چند کشور اروپایی که زمینه مناسبی برای چنین فلسفه‌ای وجود داشت، گسترش یافت. مانند اکثر شورشهای دهقانی، نهضت پاولیکیان نیز دارای ویژگی گروههای منفک از هم، تعداد اعضاء، دانش طبقاتی در سطح پایین بود. اغلب در بین رهبران نهضت عدم تفاهم و مخالفت وجود داشت که دشمن از همینها سود می‌جست.

۳- جنبش تندراکیان^۴

در نتیجه توسعه نظام فئودالی در قرون ۱۱-۹، نابرابری‌های اجتماعی و حقوقی شدیدتر می‌شد، پروسه برده شدن دهقانان وسعت بیشتری می‌یافت. شمار توده‌های محروم افزایش می‌یافت. قیامهای طبقه اصلی تحت استثمار یعنی دهقانان اجتناب ناپذیر می‌گردید. در مناطق متعدد ارمنستان، قیامهای دهقانی آغاز می‌شد که گاهی بصورت قیام اجتماعی صرف و گاهی نیز در لفاف نهضت فرقه‌ای ظاهر می‌شد.

در اوایل قرن دهم، در سالهای ۹۱۸-۹۱۰ در مناطق مرکزی ارمنستان قیامی دهقانی بوجود می‌آید. مولف شاهد، هوانس در اسخاناگردی ذکر می‌کند که دهقانان سرزمین آیرارات اسلحه بدست در مقابل زمین‌دار - فئودالهای بزرگ جنگیده و دژها و مایملک آنها را ویران می‌نمودند.

در سیونیک هم قیام دهقانی بوجود می‌آید. پس از بنای وانک تاتو (سال ۹۰۶) به فرمان مخصوص حاکم، دهات متعدد اطراف وانک به عنوان ملک شخصی به آن داده می‌شود. دهقانان قاطعانه با دادن زمینهایشان به وانک تاتو و اطاعت از مدیریت آن سرباز می‌زنند. دهقانان سورابرد، تامالک،

۴- یا جنبش اهالی تندراک - م.

آولاشاد و سایر دهات بخشیده شده به وانک، مبارزه طولانی بر علیه وانک می‌نمایند. این مبارزه چندین بار به قیام آشکار تبدیل شده بود. دهقانان توانسته بودند ماموران وانک را از اراضی خود بیرون برانند و دارایی آنها را بدست آورند. وانک فقط به کمک سمبات، حاکم سیونیک، موفق به تصاحب دهات اولاشاد و تامالک می‌گردد.

مبارزه در سورابرد صورت خونین‌تری داشت. دهقانان در اینجا به ماموران تاتو حمله می‌کنند و اراضی و دارایی وانک را متصرف می‌شوند. به خواهش اسقف هوانس رهبر روحانی سیونیک (۹۱۸-۸۸۰) سمبات حاکم آنجا، سورابرد را ویران می‌نماید و ثروتهای تصرف شده را دوباره به وانک می‌دهد. بفرمان مخصوص حاکم، سکنی گزیدن در ده اکیدا ممنوع می‌شود. لیکن پس از چندی، اهالی سورابرد دوباره قیام نموده اراضی خود و دارایی وانک تاتو را تصرف می‌کنند. در جریان قیام اسقف هاگوپ نیز کشته می‌شود. مبارزه دهقانان با چند انقطاع زمانی تا اواخر قرن دهم ادامه می‌یابد. به خواهش گریگور اسقف تاتو، واساک پادشاه سیونیک در سالهای ۹۹۰ حمله مخصوصی بر علیه قیام کنندگان ترتیب می‌دهد. قشون پادشاه سورابرد را از بن ویران کرده و ساکنین آنرا از بین می‌برند و اراضی دوباره به تاتو داده می‌شود.

در قرون ۱۱-۱۰ نهضت تندراکی‌ها گسترش وسیع یافت. مهد آن، ده تندراک، در مرز میان مناطق آپاهونیک و هارک در سرزمین توروبران بود که بدین مناسبت هم "تندراکیان" و شرکت کنندگان در آن، تندرکی نامیده شدند.

تندراکی‌ها، جاودانگی روح، زندگی آخرت، مراسم کلیسایی و حقوق فئودالی کلیسا را رد می‌کردند. آنها طرفدار برابری حقوق مردان و زنان بودند. تندراکیان برای واقعیت بخشیدن به ایده‌های خود، در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم جماعت‌هایی را سازمان می‌دهند که به جماعت‌های ماقبل مسیحیت شباهت داشتند. تندراکی‌ها طرفدار برابری حقوق افراد بودند، آنها اصل مساوات دارایی را مورد پشتیبانی قرار می‌دادند.

چنین تصور می‌شود که جنبش تندراکی‌ها در نیمه اول قرن نهم آغاز شده باشد و اینکه تندراکی‌ها در قیامهای دهقانی اوایل قرن دهم درآیرارات و سیونیک شرکت نموده باشند. در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم تندراکیان کوشش فعالانه‌ای در چند منطقه ارمنستان می‌کنند. پایه‌گذار این نهضت، سمبات زارِهاوانی^۵ بشمار می‌رود که از دانش و علوم چندجانبه‌بهره‌مند بود. در بسیاری از مسایل این نهضت به جنبش پاولیکیان شباهت داشت و در واقع ادامه آن در شرایط جدید و در دوران استقلال سیاسی کشور بود. اگر نهضت پاولیکیان جنبش اجتماعی و در عین حال رهایی بخش برعلیه یوغ بیزانس و اعراب بود، نهضت تندراکیان فقط ماهیت اجتماعی - طبقاتی داشت زیرا کشور در این زمان استقلال سیاسی خود را بدست آورده بود. در ربع اول قرن دهم، وقتی که چند قیام دهقانی سرکوب می‌شود، برای تندراکیان شرایط سختی بوجود می‌آید. جنبش آنها موقتاً دچار افت می‌شود ولی از نیمه‌های قرن دهم دوران جدید پیشرفت خود را طی می‌نماید که تا اوایل قرن ۱۱ ادامه می‌یابد. نهضت در طول این دهه‌ها در نواحی متعدد ارمنستان گسترش می‌یابد. جماعت‌های تندراکیان در بخش‌های کاشه، آغیوس، تولایز، در ماناناغ واقع در هایک علیا، در منطقه خنوس، بخش هارک، شیراک، مناطق مختلف واسپوراکان، در سرزمین ماکو و غیره وجود داشتند. مورخین به غیر از سمبات زارِهاوانی از توروس، آنانیس، هاکوپ، سارگیس، گونسیک، نرسس و دیگران، بعنوان رهبران جنبش تندراکیان ذکر نموده‌اند. در اوایل قرن یازدهم جنبش تندراکیان گسترش وسیعی در مناطق هارک و ماناناغ پیدا می‌کند. هاکوپ روحانی که در هارک به تندراکیان پیوسته بود با پیروانش فعالیت شدید می‌کند که باعث تزلزل پایه‌های کلیسا می‌شود. کاتولیکوس وقت سارگیس (۱۰۱۹-۹۹۲) با حيله موفق می‌شود هاکوپ را دستگیر نماید و روی صورتش داغ روباه بزند. پیروان او نیز مورد تعقیب و اذیـب

قرار می‌گیرند. پس از آن یک قسمت از تندراکیان هارک برای گذراندن تابستان به حوالی شهرت خلالت پناه می‌برند. جماعت‌های تندراکیان در منطقه ماناناغ فعالیت شجاعانه خود را آغاز می‌نمایند که رهبر آنها گونسیک راهب بود. او زنان و اشرافیون را نیز در جماعت‌ها جا داده بود. تندراکیان ماناناغ در چند ده، کلیساها، زیارتگاه‌ها، صومعه‌ها را ویران کرده، مانع از انجام مراسم مذهبی شدند. ولی بزودی کلیسا و سپاه بیزانس موفق به سرکوب قیام می‌شوند. جنبش تندراکیان دگربار در ربع دوم قرن یازدهم رونق می‌یابد. جماعت‌های تندراکیان در ماناناغ قوت تازه‌ای می‌گیرند و در مناطق ساحلی غرب دریاچه وان و سایر نواحی جماعت‌های جدیدی ایجاد می‌گردند. گسترش وسیع جنبش، فتودالهای روحانی و غیرروحانی و حکومت بیزانس را شدیداً ناراحت می‌کند و اینها با نیروهای متحده برعلیه تندراکیان حملاتی را تدارک می‌بینند. قشون بیزانس در اوایل سالهای ۱۰۵۰ مراکز تندراکیان، ده تندراک در بخش آپاهونیک و سایر جاها را ویران می‌کنند و شرکت‌کنندگان در جنبش را نیز مجازات می‌نمایند. پس از آن جنبش تندراکیان با تضعیف تدریجی از بین می‌رود. جنبش تندراکیان که نیروی اصلی آن دهقانان و زحمتکشان شهری بودند، برعلیه نظام فتودالی و در وهله اول فتودالیسم کلیسایی قرار داشت. در بین شرکت‌کنندگان جنبش تندراکیان، اشرافیون جزء و روحانیون دون مقام وجود داشتند. زنان نیز در جماعت‌های تندراکیان و در کنار مردان قبول می‌شدند. تندراکی‌ها مانند پاولیکیان متعدد الاعضاء بودند. جناح زحمتکش تندراکیان یعنی دهقانان و زحمتکشان شهری شرکت‌کننده، کلاً "نفع خود را در از بین رفتن استثمار فتودالیسم می‌دیدند. در صورتی که روحانیون دون مقام و اشراف جزء شرکت‌کننده در جنبش، به حمایت از منافع طبقاتی خود و به محدود نمودن حقوق فتودالهای روحانی و غیرروحانی بلند پایه علاقه

داشتند .

در زمینه جنبش و فلسفه تندراکیان ، ما اطلاعات خود را بطور عمده براساس شهادت آریستاکس لاستیوردی مورخ ، گریگور ماگیستروس ، فیلسوف و چهره سیاسی ، گریگور نارکی شاعر و نرسس شنورهالی قرار دارد . راجع به این نهضت اجتماعی مشهور آن زمان در منابع بیزانس نیز اطلاعاتی گرچه یک جانبه و مغرضانه ولی درعین حال جالب وجود دارد .

فصل یازدهم

ارمنستان در قرون ۱۱-۱۲

۱- ترکهای سلجوقی در ارمنستان

چنانکه مشاهده کردیم ، ارمنستان در دهه چهارم قرن یازدهم تحت سلطه بیزانس درآمد . لیکن این تسلط ، کوتاه مدت بود . بزودی تاخت و تازهای ویران کننده ترکهای سلجوقی آغاز گردید . در اوایل قرن یازدهم ترکهای سلجوقی ساکن در آسیای میانه ، در مدت کوتاهی توانستند سرزمینهای وسیعی را تحت تصرف خود درآورند و حکومت جهانگشای خود را ایجاد نمایند که ایران را هم شامل می شد . آنها اولین حمله به ارمنستان را در سال ۱۰۴۸ انجام دادند . سپاه چپاولگر سلجوقی با رخنه به ارمنستان از طریق آترپاتکان ، بدون مقاومت به مانازگرد رسید ، سپس با تقسیم به گروههای مجزا مناطق باسن ، کارین ، تایک ، اسیر ، تارون را ویران نمود و با غنایم بسیار و اسیران فراوان به ایران برگشت . در سال بعد ، ۱۰۴۹ ، آنها دومین حمله را به ارمنستان انجام می دهند . متجاوزین این بار دهها هزار انسان را کشته ، مناطق و نواحی مسکونی متعددی را ویران می نمایند . در نزدیکی های کارین ،

شهر تجارتنی آرزو را تصرف کرده از بیخ و بن ویران می‌نمایند و ساکنین آنرا از دم تیغ می‌گذرانند. در همین سال در جنگی که در باسن بوقوع می‌پیوندد سپاه بیزانس شکست سنگینی متحمل می‌شود. سلجوقیان شهرها و قصبه‌ها و دهات متعددی را بدون مضایقه غارت می‌کنند.

پس از نبرد باسن، امپراطوری بیزانس با هراس از خطر سلجوقیها تا اندازه‌ای سیاست ملایمتری را در ارمنستان در پیش می‌گیرد. تا حد قابل‌توجهی مالیاتها را تقلیل می‌یابد، به برخی از خانواده‌های بزرگ فئودالی اجازه برگشت به وطن و تصاحب مجدد زمینهایشان داده می‌شود. سرکوب مذهبی تضعیف می‌شود و جز آن، امپراطوری کوشش دیر هنگامی را برای کمک به نیروهای ارمنی برای مقابله با پیشروی سلجوقیان انجام می‌دهد.

حمله سوم سلجوقیان در سال ۱۰۵۴ و به سرکردگی سلطان طغرل بیگ صورت می‌گیرد. قشون سلطان یار دیگر از طریق آترپاتکان و از روی واسپوراگان به ارمنستان رخنه می‌نمایند. آنها با تقسیم به گروههای مجزا در سراسر کشور پخش می‌شوند و مناطق متعددی را ویران می‌کنند. آرامنه در بعضی نواحی مقابل شجاعانه‌ای می‌نمایند. قشون پادشاه گایک آباسیان بدرگیر شدن با غارتگران سلجوقی موفق می‌شود آنها را از نزدیک کارس عقب براند. مقابله ساکنین مانازگرد قهرمانانه‌تر بود. اهالی مانازگرد با استحکام بخشیدن به شهرشان، در حدود یکماه جنگ یا مرگ یا آزادی بر علیه سپاه عظیم طغرل می‌نمایند، که در هنگام عقب نشینی شهرمانازگرد را محاصره کرده و به هر ترتیبی قصد داشت آنرا تصرف کند. کارس و مانازگرد مستحکم و بدون تصرف باقی می‌مانند. ولی ویرانی، اسرا و غارت کشور سهمگین بودند.

در نتیجه تاخت و تازهای مکرر سلجوقیان، برخی از مردم ارمنی راه مهاجرت در پیش می‌گیرند، اما قسمتی هم از دشتها به مناطق کوهستانی می‌روند و متعاقب آنها عده ساکنین ارمنی دشتهای حاصلخیز به قلت می‌گردد و قابلیت مقابله این نواحی ضعیف می‌شود.

سلطان آلپ ارسلان جانشین طغرل بیگ در سال ۱۰۶۴ چهارمین حمله

بزرگ سلجوقی را آغاز می‌کند. سلطان با سپاهش و اقوام کوچنشین همراه آن با گذر از آلبانیا و گرجستان به ارمنستان وارد می‌شوند. در مدت کوتاهی او موفق می‌شود سلطنت های لوری و سیونیک را مطیع سازد و آنی (در سال ۱۰۶۵) و دشت آرات را با روستاهای اطرافش تصرف و ویران نماید. گایک پادشاه کارس نیز اطاعت خود را از آلپ ارسلان اعلام می‌کند. سلطان سلجوقی به ترتیب در سالهای ۱۰۶۵-۱۰۶۴ سرزمین آرات، سیونیک همچنین آلبانیا و گرجستان شرقی را متصرف می‌گردد. آلپ ارسلان در سال ۱۰۷۱ به منظور تصرف ارمنستان جنوبی و استانهای شرقی بیزانس حمله جدیدی را تدارک می‌بیند. در اوت همان سال در جنگ خونینی که در نزدیکی مانازگرد بوقوع پیوست، سپاه عظیم بیزانس شکست قطعی متحمل می‌گردد و با دادن کشته‌ها و اسرای فراوان به فرار متوسل می‌شود. نبرد مانازگرد در تاریخ اهمیت سرنوشت‌سازی داشت. براساس قرارداد صلح، مناطق مرکزی ارمنستان، کارین، یرزنکا و نیز برخی از نواحی شرقی آسیای صغیر به سلجوقیان سپرده می‌شوند. بدین ترتیب سلطه سلجوقیان تقریباً در تمام پهنه ارمنستان مستقر می‌شود. حکومت سلجوقی در زمان ملک شاه (۱۰۹۲-۱۰۷۲)، جانشین آلپ-ارسلان، قوی‌تر می‌شود. لیکن پس از مرگ وی قلمرو آنها کلاً در جریان دو سه دهه به چند امیرنشین تجزیه می‌شود که از یکدیگر مستقل بوده و اغلب با هم در جنگ بودند. امیرنشینهای آنی، دوین، کارس، خلات، کارین در ارمنستان بوجود می‌آیند. این حکومتها بطور کلی مناطق هموار را در بر می‌گرفتند که در آنجا در طول زمان عده زیادی از سلجوقیان دامدار مستقر می‌شوند و بسیاری از ساکنین محلی را از روستاهای آب‌آ و اجدادی خود بیرون می‌رانند. سلطنت‌های واناند، سیونیک، لوری و حکومتهای مامیکیان‌ها در ساسون، آرزرونی‌ها در وان، پاهلاوونی‌ها در بجنی و سایر حکومتهای ارمنی در قرن‌های ۱۳-۱۱ جنگهای نابرابری را بر علیه امیرنشینهای سلجوقی انجام می‌دهند. حکومتهای ساسون و آغتامار، استقلال خود را توانستند حفظ نمایند. سلطنت‌های سیونیک و واناند پس از جنگهای طولانی تحت سلطه سلجوقیان

افتادند. قسمت بزرگی از پادشاهی لوری در سالهای ۱۱۲۳-۱۱۱۵ به حکومت گرجستان ملحق گردید.



حصار تدافعی قلعه آنبرد

در زمان لشکرکشی‌ها و تسلط سلجوقی، اوضاع وخیم اقتصادی و حقوقی برای خلق ارمنی بوجود آمد. دشتهای حاصلخیز ارمنستان به چراگاه تبدیل شد، زراعت و باغداری به اندازه قابل توجهی جای خود را به دامداری کوچنشین داد. شهرهای متعددی ویران گردید. از حمله آنی، دویسن، کارین، وان و غیره. به کشاورزی، زندگی شهری و تجارت ضربه بزرگی وارد شد.

۲- ارمنستان شمال شرقی در قرون ۱۳-۱۲

در قرن‌های ۱۲-۱۱ حکومت گرجستان بسیار قوی گردید. کشور از تحت سیطره ترکهای سلجوقی آزاد شد. بعلاوه، نیروهای مسلح گرجی در جهت آزادسازی همسایه خود ارمنستان و مخصوصاً مناطق شمال شرقی آن، مبارزه طولانی نمودند.

به این منظور قدمهای قابل توجهی در زمان ملکه تامار (۱۱۸۴-۱۲۱۳)، وقتی که گرجستان در اوج قدرت خود بود، برداشته شد. سپاه نیرومندی در آن زمان تشکیل می‌یافت. برادران زاره و ایوانه از خاندان زاکاریان و از نجیب‌زادگان ارمنی نقش مهمی در زندگی سیاسی حکومت ایفا نمودند.

گرجستان نیرومند شده با کمک و همراهی رزمی ارمنه بر علیه امیرنشینهای سلجوقی گانزاک^۱، آنی، دویسن و غیره جنگهایی را آغاز نمود. قشون متحد گرجی - ارمنی به فرماندهی زاکاره، آنبرد، بجنی، دشتهای آرات و شیراک، آنی (۱۲۰۵-۱۱۹۹)، دویسن (۱۲۰۳)، کارس، سیونیک، سورماری، باگرواند، کوگوویت، زانگوشن، رایکی پس از دیگری از وجود سلجوقیان پاک می‌نماید و سپس پیشروی خود را ادامه داده تا شهرهای مانازگرد، آرچش و خلات می‌رسد. ارمنستان شمال شرقی که از دست سلجوقیان آزاد گردید شامل سلطنت‌های سابق واناند، آنی - شیراک، تاشیر - زوراگد و سیونیک می‌شد. مرزهای آن از دامنه‌های شرقی کوههای آرتساخ (قره‌باغ) تا سرحدات غربی دشت باسن و از حوالی رود کرتا منتهی الیه جنوبی کوههای زاگانتنس کشیده می‌شد.

شمال شرقی ارمنستان جزو گرجستان گردید ولی حقوق و خودمختاری وسیعی پیدا کرد. کشور رازاکاریان‌ها اداره می‌کردند. تمام فتوادل‌های بزرگو

کوچک مستقیماً" مطیع آنها بودند. برادران زاکاریان از ایشخان‌های آبلندپایه دربار گرجستان بودند و ارمنستان را بنام پادشاهی گرجها اداره می‌نمودند. ارمنستانی که تحت اداره آنها بود به دو قسمت تقسیم می‌شد. که یکی از آنها تحت اطاعت زاکاره و پس از مرگش در دست پسرش شاهانشاه قرار داشت. بخش دیگر، قلمرو ایوانه برادر زاکاره بود که پس از مرگ وی پسرش آواگ جانشین او گردید. قلمرو اول شامل سرزمینهای غربی آزاد شده از سیطره سلجوقیان یعنی نواحی لوری و آنی، قصبه‌های آراگاتسودن، باگرواند، زاگودن و کوگوویت، بخش سورماری و غیره بود. مرکز حکومت زاکاره و اخلاف او، لوری و آنی بود. اما قلمرو ایوانه و پسرش را سایر نواحی شمال شرقی ارمنستان یعنی بجنی، گغارگونیک، وایوتس زور، قسمتی از آرتساخ، سیونیک، همچنین شهرهای نخجوان، دوین، ایروان با نواحی اطراف خود، تشکیل می‌داد. مرکز حکومت اینها دژ کایان بود (شمال غرب سوان). بخشی از نواحی تحت فرمانروایی زاکاریان‌ها مستقیماً دارای شخصی آنها بود اما بخش دیگر به خاندانهای اشرافی قدیمی و جدید تعلق داشت که مطیع آنها بودند.

خاندانهای ایشخانی ارمنی در زمان زاکاریان‌ها شامل دوپیان‌ها، واهرامیان‌ها، واپودیان‌ها، اربلیان‌ها، پروشیان‌ها و غیره می‌شدند. دوپیانها اراضی وسیعی در شمال رود تارتار و در جنوب شرقی دریاچه سوان در بیافست کرده بودند. قرار گاردان، پاریسوس، تاووش با دژهای مستحکم خود، شهر شامکور با حومه‌اش به واهرامیان‌ها تعلق داشت. مرکز حکمرانی آنها قلعه آمبرد بود که در دوران قبل به پاهلاوونی‌ها تعلق داشت، ولی مرکز مذهبی‌شان هوواناوانک بود. ایشخان‌های اربلیان اراضی وسیعی در وایوتس زور، گغار-گونیک، کوتاپک و کایان داشتند. زمینهای پروشیان‌ها (خاغبکیان‌ها) در وایوتس زور، شاهاپونیک، چاهوک، سفلی رود آزاد و اطراف وانک کچاروپک

واقع بود. قلمرو پروشیان‌ها شامل وانک گفارد و گلایزور از مراکز معروف فرهنگی ارمنستان در قرون وسطی بود. در دوران حکمرانی زاکاریان‌ها، روابط ارضی فتودالی معمول در پادشاهی باگراتونی، که در زمان سلطه سلجوقیان منسوخ شده بود، برقرار می‌گردد. بطور همزمان، پروسه وابسته شدن دهقانان و برده گردیدن قسمتی از آنان ادامه می‌یابد.

از نیمه دوم قرن دوازدهم تا سالهای ۴۰-۳۰ قرن سیزدهم، در شمال شرقی ارمنستان شاخه‌های اصلی اقتصاد ترقی می‌نماید. کشاورزی متلاشی‌شده دوباره جان می‌گیرد، سیستم سهدشتی رواج بیشتری می‌یابد. باغداری، کاشت پنبه و برنج توسعه می‌یابد. کشت غلات در دشتهای آرات، آلاشگرد (باگرواند) و شیراک، باغداری در دشتهای آرات و سورمالو و نواحی کاغزوان (آرشارونیک) و معزی (آروپک) کشت پنبه و برنج در دشت آرات، دامداری در سیونیک، حوزه دریاچه گاما^۳، تاشیر-زوراکد، واناند و آراگاتسودن معروف بودند.

زندگی شهری نیز رونق می‌یابد. در بین شهرهای ارمنستان شمال شرقی در این دوران، آنی، دوین، کارس، لوری، ایروان، سورماری و غیره به چشم می‌خورند. سرمایه تجاری-ربائی رواج می‌یابد که حتی ایشخانها نیز در دام نزولخواران بزرگ می‌افتادند. آنها دارای اراضی وسیع، دکانها، مسافر-خانه‌ها، کاروانسراها، کارگاهها و غیره بودند.

در قرنهای ۱۲-۱۳ حرفه‌ها، روابط کالایی-پولی و تجارت خارجی توسعه می‌یابد. در شهر و در کنار وانکها و ایستگاههای جاده‌های کاروانرو، دکانهای متعددی ایجاد می‌شوند که با اجناس محلی به داد و ستد می‌پردازند. در زمینه تجارت خارجی تغییراتی بوجود می‌آید. تجارت با ایران و کشورهای آسیای صغیر به کمترین درجه می‌رسد. جنگ و جدال مداوم در بین این ممالک

امیرنشین سلجوقی، اختلافات گمرکی و توزینی، سدی در راه توسعه تجارت بین‌المللی بود. کشورهای شمالی در میان روابط تجاری - اقتصادی کشورهای ماوراء قفقاز، گرجستان، ارمنستان شمال شرقی و آلبانیا، مکان ویژه‌ای بخود اختصاص می‌دهند. روابط محکمی با بنادر دریای سیاه، لهستان و روسیه - بوجود می‌آید. از ارمنستان اساساً کالاهای صنعتی چون پارچه‌های ابریشمی، قالی، رنگ، وسایل فلزی و غیره به روسیه صادر می‌شد، اما مهمترین کالای وارداتی از آنجا را پوستهای گوناگون تشکیل می‌داد.

در شرایط زندگی اقتصادی رونق یافته از نیمه دوم قرن دوازدهم و توسعه حرفه‌ها و تجارت، تحولات چشمگیر اجتماعی بوقوع می‌پیوندد. طبقه مرفه با جمع‌آوری مال و منال، دارایی‌های ارضی و غیرمنقول فراوانی هم بدست می‌آورد. بین‌المللی شدن زندگی و فرهنگ اجتماعی بوقوع می‌پیوندد. لیکن این ترقی مهم چندان بطول نمی‌انجامد. تاخت و تازهای ویرانگرانه مغول آغاز می‌شود.

۳- ارمنستان تحت یوغ مغول

تاتار - مغولهای کوچنشین ساکن در آسیای مرکزی، که در سال ۱۲۰۶ به فرماندهی تموچین (چنگیزخان) حکومت بزرگی را تاسیس نموده بودند، لشکرکشی‌هایی بطرف کشورهای دور و همسایه انجام دادند.

آنها پس از چند حمله تعقیبی، در سال ۱۲۳۶ لشکرکشی عظیمی را بطرف ماوراء قفقاز و ارمنستان آغاز نمودند. قشون ۳۰ هزار نفری مغول به فرماندهی چارماغان در دشت میان با تقسیم به گروههای مجزا به آلبانیا، گرجستان و ارمنستان شمالی یورش می‌برد. یکی از دسته‌ها سیونیک را گرفته، ویران می‌کند و ایشخان الیکوم ارلیان را مجبور به قبول اطاعت از مغولها می‌نماید، یک دسته دیگر وادی رود آگستو^۴ و دژکایان را تصرف می‌کند.

4- Aghstev

دو دسته دیگر مغول که به ارمنستان حمله کرده بودند و تحت فرماندهی چارماغان و چاغانا قرار داشتند، ضربه اصلی خود را متوجه شهرآنی می‌نمایند. چارماغان با فرستادن سفرای مخصوص، از زعمای شهر خواستار تسلیم بدون جنگ می‌شود. این تقاضا رد می‌گردد. قشون مغول شهر را محاصره و حملات را آغاز می‌کند. ساکنین قهرمانانه از خود دفاع می‌نمایند. لیکن مغولها بالاخره آنی را تصرف نموده، قسمت اعظم جمعیت آنرا از دم تیغ می‌گذرانند. پس از چندی کارس و شهرها و مناطق شمالی کشور نیز به همان سرنوشت دچار می‌شوند. در اواخر سال ۱۲۳۶ ارمنستان شمالی تحت سلطه مغولها قرار داشت.

استان‌های جنوبی و غربی ارمنستان در سالهای ۱۲۴۵-۱۲۴۲ فتح می‌شوند. قشون مغول در سال ۱۲۴۲ بفرماندهی باجو به‌سختی می‌توانند مقاومت شجاعانه و دو ماهه ساکنین کربین را درهم شکسته شهر را تصرف و ویران نماید. سال بعد، آنها در عرب به فیصریه و یرزنکا می‌رسند. سال ۱۲۴۵ توام با بین‌النهرین شمالی و شام، تمام ارمنستان جنوبی را هم فتح می‌نمایند.

در زمان سلطه مغولها (قرنهای ۱۴-۱۳) گروهی از ایشخان‌های ارمنی موجودیت خود را حفظ نمودند و تا اواخر قرن چهاردهم نقش خود را در حیات کشور ایفا می‌نمودند. من‌جمله ایشخان‌های سیونیک، ساسون، وان و غیره، اما سایر خاندان‌های ایشخانی، زاکاریان‌ها، واجودیان‌ها، واهرامیان‌ها، دویپیان‌ها، پروشیان‌ها، حسن جلالیانها در نیمه دوم قرن سیزدهم قدرت قبلی خود را از دست داده بودند.

سلطه مغولها نتایج وخیمی داشت. بسیاری از مناطق و شهرهای ارمنستان ویران و خالی از سکنه شد. متعاقب سیاست قتل و غارت و باجگیری قهرآمیز، زندگی اقتصادی کشور سقوط و افت شدیدی کرد. اگر چه گاهی در این یا آن سوی کشور تحرک جزئی اقتصادی ایجاد می‌شد، لیکن موقتی بود و تاثیر قطعی و چشمگیری روی وضع کلی زندگی اقتصادی نگذاشت. مغولها در

ارمنستان و نیز در سایر کشورهای تابعه، باج و خراج متعددی وضع کرده بودند. من جمله مخصوصاً مال (مالیات زمین که تا نصف درآمد را تشکیل می داد)، مالیات سرانه (از ذکور ۱۵-۶۰ ساله دریافت می شد)، کالان (مالیات شکست)، مالیات های پرداختی به کلیسا ("پدوغ") و غیره. قسمتی از مالیاتها بصورت آذوقه و قسمت دیگر بصورت پول پرداخت می شد. مالیاتچی ها معمولاً با دسته های مسلح گردش می کردند. ظلم، کشتار و هرگونه خودکامگی پدیده های عادی و همیشگی بود. دهقانان برای خانهای مغول، فئودالهای ارمنی و کلیسا، انواع بیگاری ها و کارهای اجباری را انجام می دادند. در نتیجه سیاست اداری و مالیاتی قهرآمیز، بخش قابل توجهی از فئودالهای ارمنی از اراضیشان محروم شدند. زمین های وسیع به طبقه مرفه مغول، کلیسا و جزاً به تجار واگذار می شد (خانهای مغول از روحانیون و تجار ارمنی حمایت می نمودند). وابستگی دهقانان به زمینداران تقویت گردید.

دهقانان و نجای ناراضی ارمنی بر علیه یوغ سنگین مغول به اسلحه متوسل می شدند. قیامهای متحد ارمنی - گرجی برضد اشغالگران خارجی بوقوع پیوست.

در سالهای آخر دهه ۴۰ قرن سیزدهم، ساکنین ارمنی و گرجی لوری، تغلیس و نواحی اطراف، سعی در قیام نمودند، ولی موفق نگشتند. در سالهای ۱۲۶۱-۱۲۵۹ قیام جدید ملل ارمنی و گرجی به رهبری داوید، پادشاه گرجستان بوقوع پیوست. از ایشخانهای ارمنی، اخلاف زاکاریانها در قیام شرکت کرده بودند. قیام کنندگان چندین حمله بر روی دسته های مغول انجام می دهند. آنها قادر می شوند قسمتی از قشون آنها را نیز که بر علیه قیام کنندگان حملات تنبیهی آغاز کرده بود، نابود سازند. لیکن باوجود این مغولها موفق به دستگیری و کشتن بیشتر رهبران نهضت شده و قیام را در خون خفه نمودند.

فصل دوازدهم

حکومت ارمنی کیلیکیه

۱- تشکیل حکومت ارمنی کیلیکیه و اقتدار آن

در اواخر قرن یازدهم، وقتی که ارمنستان اصلی از استقلال محروم گردیده بود و تحت یوغ اشغالگران بیگانه قرار داشت، در سواحل شرقی دریای مدیترانه یعنی کیلیکیه، حکومت جدید ارمنی تاسیس شد که موجودیت آن حدود ۳۰۰ سال از ۱۰۸۰ تا ۱۳۷۵ دوام یافت.

از دورانهای قدیم در مورد کیلیکیه به ما اطلاعاتی رسیده است. در منابع ارمنی، کیلیکیه را "دونس کیلیکیو"^۱، "آشخارهن کیلیکیو"^۲ یا "سیسوان"، اما مولفین عرب آنرا به نام شهر عمده آن "کشورسیس" نامیده اند. کیلیکیه در گوشه جنوب شرقی آسیای صغیر واقع است و از حیث شرایط طبیعی و پهنه آن به دو بخش کاملاً متفاوت کوهستانی و دشتستان تقسیم می گردد. دشتستان کیلیکیه که کلاً ۱۵۰-۲۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد،

۱- به معنی خانه کیلیکیه - م.

۲- به معنی سرزمین کیلیکیه - م.

پهنه‌ای مثلثی شکل دارد و یکی از حاصلخیزترین مناطق جهان می‌باشد. از رمانهای قدیم از حیث کشت‌های گرمسیری، پنبه، برنج و انگور معروف بوده است. دنیای حیوانات کبلیکه نیز متنوع می‌باشد. از نظر مواد خام طبیعی غنی است.

در قرن اول (ق. م.) کبلیکه کوهستانی زیر سلطه امپراطوری روم قرار می‌گیرد. در عرض مدت کوتاهی تیگران دوم دشتستان آنرا به هایک بزرگ ملحق می‌سازد. ولی براساس پیمان سال ۶۵ که بین تیگران دوم و یومپی^۳ منعقد شده بود، آنهم به روم واگذار می‌گردد، اما بعداً در دست حکومت سیراس نافی می‌ماند. در فرسهای ۹-۸ خلافت عرب دشتستان کبلیکه را فتح می‌نماید. سلجوقیان در زمان ملکشاه سلجوقی آنرا منسرف می‌گردند.

از زمانهای بسیار دور در کبلیکه اقوام آسیای صغیر سکونت داشتند. بعدها قسمت اعظم جمعیت آنرا یونانیان، آشوری‌ها و بخشی را نیز یهودیان تشکیل می‌دادند. تعداد زیادی از آرامنه برای اولین بار در زمان تیگران دوم (۵۶-۹۵ ق. م.) وقتی قسمت شرقی آن به ارمنستان ملحق می‌شود به کبلیکه می‌روند. در فرسهای ۱۲-۸ گروهی از اعراب و سلجوقیان و از اوایل قرن سیزدهم صنعتگران و تجار ایتالیائی در آنجا استقرار می‌یابند.

جمعیت ارمنی کبلیکه در قرن یازدهم و به ویژه در اوایل قرن دوازدهم وقتی که قسمت اعظم آرامنه ساکن در بین‌النهرین و آسیای صغیر تحت فشار سلجوقیان به حکومت ارمنی کبلیکه پناه می‌بردند، سریعاً افزایش می‌یابد. بعدها در نتیجه حملات مغولها آرامنه بسیاری نیز از ارمنستان اصلی یعنی هایک بزرگ به اینجا می‌آیند. احتمالاً در قرن ۱۳، وقتی که حکومت ارمنی کبلیکه دوران شکوفایی خود را می‌گذراند و وسعتش به حداکثر مقدار گسترش یافته بود (۴۰ ۰۰۰ کیلومتر مربع)، کل جمعیت آن در حدود یک میلیون نفر بوده است.

۳- همان یومپیوس است - م.

در قرن یازدهم در کبلیکه چندین حکومت ارمنی وجود داشت و معروفترین آنها را یکی از خویشاوندان گاگیک اول آخرین پادشاه باگراتونی بنام روبن در کبلیکه کوهستانی تاسیس نموده بود. تاریخ تاسیس رسمی این حکومت که هسته حکومت ارمنی کبلیکه را تشکیل می‌داد، سال ۱۰۸۰ شمرده می‌شود یعنی وقتی که روبن عمال بیزانس را از قسمت اعظم کبلیکه کوهستانی بیرون راند و حکومت مستقل ارمنی را اعلام نمود. کستانین، پسر وحانشین روبن، مناطق و قلعه‌های جدیدی را تصرف کرد. برای گسترش و استحکام مرزهای حکومت ارمنی، حکام روبینیان تا اندازه‌ای توانستند از لشکرکشی‌های صلیبیون بهره‌برداری نمایند. لیکن پس از چندی همین صلیبیون برای حکومت‌های ارمنی و من جمله روبینیان در کبلیکه باعث گرفتاری شدند.

حکومت ارمنی کبلیکه در اطراف خود با چنان رقاباتی درگیر مبارزه بود چون حکومت بیزانس، سلطنت سلجوقی ایکونیا، حکومت لاتین اسطاکیه در جریان جنگهای خونین بر علیه آنها بسیاری از مناطق کشور به دفعات دست بدست گردیده‌اند. لیکن حکام روبینیان توانم با مبارزه سخت و طولانی خود، استادانه توانستند از تصادهای بین مخالفین خود استفاده کنند و قدم بقدم مرزهای حکومت خود را گسترش دهند. آنها در اواخر قرن دوازدهم، تقریباً تمام کشور را تصرف کرده بودند. به علت وضعیت ایجاد شده، آنها مجبور به صلح با حکومت بیزانس و صلیبیون بودند. حکومت ارمنی کبلیکه آنقدر مقتدر و وسیع گشته بود که با توافق حکومت بیزانس و صلیبیون، در سال ۱۱۹۸ در تارون، شهر مشهور دشتستان، با شکوه و جلال کبلیکه بصورت پادشاهی مستقل و لئون دوم (۱۲۱۹-۱۱۸۷) پادشاه این حکومت ارمنی اعلام گردیدند. معاصرین این واقعه تاریخی را برقراری مجدد پادشاهی باگراتونی در سرزمینی نو و کشوری جدید شمرده‌اند که هزاران نفر از آرامنه ساکن، اشرافیون، روحانیون، سربازان، دهقانان، صنعتگران و تجار در آنجا متمرکز گردیده بودند. جریان مهاجرت آرامنه از هایک بزرگ و چند منطقه ارمنی نشین بطرف کبلیکه شدیدتر می‌گردد. حکومت ارمنی کبلیکه، تبدیل به مرکز عمده

فرهنگی و حیات سیاسی مردم ارمنی می‌شود.

لئون دوم بقیعت ۱۵ سال مبارزه شجاعانه موفق به گسترش مرزهای حکومت می‌گردد که از شهر آتالیا (اکنون، آدالیا در ساحل دریای مدیترانه) تا فرات و از رشته کوه‌های آنتی پونتوس تا دریای مدیترانه کشیده می‌شد و حکمرانی آنتیوک را نیز دربر می‌گرفت. پس از مدت کوتاهی پادشاهی قبرس نیز به اطاعت حکومت ارمنی کیلیکیه درمی‌آید. اقتدار و توسعه اقتصادی پادشاهی ارمنی کیلیکیه بطور کلی تا دهه ۶۰۰ قرن سیزدهم ادامه می‌یابد.

۲- روابط اقتصادی - اجتماعی و نظام حکومتی

حکومت ارمنی کیلیکیه حکومتی فئودالی و از نظر نظام حکومتی شبیه پادشاهی باگراتونی بود. براساس اطلاعات منابع تاریخی، درجشن تاجگذاری لئون دوم در سال ۱۱۹۸، ۴۵ فئودال بزرگ صاحب ولایت و قلعه شرکت داشتند، که اینها مطیع بلاشرط پادشاه بودند. در قرن یازدهم از جمله خانواده‌های فئودالی ارمنی در کیلیکیه، روبینیان‌ها، آرزرونی‌ها و اوشینیان‌ها بودند که وسیعترین ملک‌ها را در اختیار داشتند.

در پادشاهی ارمنی کیلیکیه سه نوع واحد اداری - ارضی و سیاسی وجود داشتند: ۱- مناطق و بخشهای متعلق به دربار. ۲- حکمرانی‌های فتح شده و تحت نفوذ پادشاهی ارمنی کیلیکیه. ۳- حکمرانی‌های فئودالی. مناطق و بخشهای متعلق به دربار در اطراف سیس پایتخت و نیز تارون، آنارزاسیا، آدانا، آتاس و سایر شهرهای بزرگ واقع بود. قلمرو دربار، شهرها و دژها بوسیله ماموران پادشاه اداره می‌شد. به منظور تقویت حکومت مرکزی، پادشاهان ارمنی کیلیکیه می‌کوشیدند تا تمام شهرهای عمده کشور را جزو مالکیت شخصی خود درآورند. هتومیان‌ها، سلسله بعد از روبینیان‌ها کار تملک اراضی فئودالهای عاصی را به نفع دربار ادامه می‌دهند.

چهار حکمرانی نزدیک به مرز دارای حقوق و امتیازات "نستا" وسیعی

بودند. یکی از آنها در شمال شرقی کیلیکیه واقع بود و قلعه کاپان را مرکز خود داشت، دوم حکمرانی گوگلاک با قلعه همنام بود که بین منطقه ایگونی و جاده‌ای که بطرف قسطنطنیه می‌رفت واقع بود، سوم حکمرانی کوریکوس و مرکز آن بندر همنام بود و چهارم، حکمرانی پورتلا واقع در مرز سوریه و منطقه ساحلی بود.

حکمرانان فئودال اراضی اهدایی شرطی پادشاهان را در طول زمان تبدیل به مالکیت موروثی نمودند و اجازه مقامات عالی را دریافت کردند. آنها سپاه خصوصی داشتند و اغلب سعی می‌نمودند از پادشاهان اطاعت نکنند و خودمختار گردند. مخصوصاً حکمرانی اُشتینیان‌ها در لامبرون، که در شمال غربی تارون واقع بود (مرکز آن قلعه لامبرون) تمایلات شدید تجزیه طلبی داشت. اشتینیان‌ها با حمایت حکومت‌های بیگانه مدت‌های مدیدی در کار وحدت و یکپارچگی حکومت کیلیکیه ایجاد اشکال می‌نمودند. لسون دوم بوسیله اسلحه، اشتینیان‌ها را سرکوب کرده، قلعه آنها لامبرون را بسا مناطق اطرافش به مالکیت دربار درآورد.

کلیسا و بخصوص مقر کاتولیکوس اراضی وسیعی داشت که در ابتدا در قلعه هرومکلا در ساحل راست فرات مستقر بود، اما در اواخر قرن دوازدهم به سیس منتقل گردید. اراضی کلیسا اصولاً در مناطق هرومکلا و سیس واقع بود. پادشاه حکمران عالی کشور محسوب می‌شد. همه تابع رأی او بودند. معادن طلای کشور دارایی شخصی پادشاه شمرده می‌شد. شورای سلطنت که نمایندگان قشرهای عالی مقام فئودالی در آن شرکت می‌کردند، به منظور حل مشکلات مهم حکومتی به ریاست خود پادشاه تشکیل می‌گردید. مقامهای عالی عبارت بودند از: جانشین (کانسلر، دبیر دولتی و وزیر امور خارجه)، گوندستابل^۴ (اسپهد)، مارااخت (مارشال، معاون گوندستابل، که در عین حال سرپرست اداره دارایی‌های پادشاه نیز بود)، پروکسیموس (که

4- Gundestabl

اداره مالی را بعهدہ داشت)، پایل (قیم پادشاهان کمسن) و غیره. تمام مقامهای عالی را اساساً فئودالهای بزرگ و بانفوذ یعنی بارون‌ها بعهدہ داشتند. کاتولیکوس و اسقف اعظم سپس نیز اغلب در کارهای اداره حکومت شرکت می‌کردند.

در اواخر قرن دوازدهم و در طول قرن ۱۳ به لطف شرایط نسبتاً آرام، اقتصاد کیلیکیه پیشرفت محسوسی نمود. شرایط آب و هوا و خاک، چراگاهها و مراتع وسیع به توسعه شاخه‌های اصلی کشاورزی چون زراعت و دامداری کمک می‌نمود. باغداری مهمترین رشته زراعت از حیث محصولات بود، کسه بخصوص در بخش دشتستان کیلیکیه رواج زیادی داشت. در اینجا کشت‌های گرمسیری چون پنبه، زیتون، انگور، کنجد، سبزیجات و غیره صورت می‌گرفت. کیلیکیه کوهستانی از نظر دامداری معروف بود و قسمت اعظم کالاهای تجارت خارجی را تامین می‌کرد و اسب، قاطر، حیوانات شادخار کوچک و بزرگ، پوست و پشم صادر می‌شد.

در کشاورزی سه نوع واحد وجود داشت: ۱- دولتی ۲- فئودالی و ۳- روستایی کوچک. واحدهای بزرگ دولتی معمولاً در اطراف شهرهای عمده و تحت مالکیت شخصی پادشاه ایجاد می‌شد، در آنها اساساً کشت‌های ارزشمند انجام می‌شد و به پرورش اسب نیز اشتغال می‌ورزیدند. در قسمت اعظم اراضی سلطنتی، دهقانان حکومتی یعنی دهقانانی که زمینهای کوچکی دریافت نموده بودند زندگی می‌کردند. آنها به غیر از بخشیدن یک پنجم از محصولات خود به حکومت، مجبور بودند مالیاتهایی پرداخته و بیگاری هم برای آن انجام دهند. واحدهای فئودالی در اراضی متعلق به فئودالهای روحانی و غیرروحانی ایجاد شده بود و اساساً برپایه کار بیگاری دهقانان برده قرار داشت. در واحدهای بزرگ فئودالی هم دهقانان کلا برده (پاریکوس‌ها) و هم دهقانان نیمه برده کار می‌کردند. واحدهای بیگاری مخصوصاً در اراضی متعلق به کلیساها وجود داشت. واحدهای کوچک دهقانی که اساس کشاورزی و از گسترش یافته‌ترین اشکال بود، اکثر تولیدات کشور

را عرضه می‌کرد.

کیلیکیه در قرون ۱۴-۱۲ از نظر محصولات کوهستانی مشهور بود. در کشور مخصوصاً استفاده از معادن آهن اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت. قسمت زیادی از آهن بدست آمده صادر می‌شد. براساس یکی از مواد قرارداد سال ۱۲۸۵ منعقدہ میان پادشاه ارمنی کیلیکیه و سلطنت مصر، کیلیکیه مجبور به پرداخت سالانه ۱۰۰۰۰ نیزه آهنی به سلطان بود. طلا، نقره و مس نیز استخراج می‌شد. درنواحی کوههای توروس معادن غنی سرب مورد استفاده قرار داشتند. بخش اعظم سرب بدست آمده به اروپا صادر می‌شد. محصولات جنگلی که کشور از این حیث غنی بود از نظر نیازهای تجارت داخلی و خارجی اهمیت زیادی داشته است. کیلیکیه برای کشتی‌سازی، محصولات جنگلی فراوان مخصوصاً برای اروپا تهیه می‌نمود.

از اواخر قرن دوازدهم فنون مختلف توسعه می‌یابد. مخصوصاً حرفه‌های شهری اهمیت زیادی پیدا می‌کند، که کالاهای تولیدی و گوناگون آنها، قالی، قالیچه، کاغذ پوستی، منسوجات پشمی، وش و پنبه‌ای، ظروف نقره‌ای و مسی و شیشه‌ای، جواهرات و اسلحه، مقبولیت وسیعی در بازارهای داخلی و خارجی پیدا می‌کرد. به ویژه قالی‌بافی و نقره‌کاری به مرحله والای استادی رسیده بود. قالی‌های کیلیکیه در بازارهای اروپا از شهرت زیادی برخوردار بود.

تجارت داخلی کشور نیز از اواخر قرن دوازدهم رونق می‌یابد. داد و ستد همانطور که در قلعه‌های فئودالی صورت می‌گرفت در شهرهای بزرگ، دهستانها و وانکهای کشور نیز انجام می‌شد. تجارت خارجی اهمیت ویژه‌ای داشت. جاده‌های تجاری که از کیلیکیه عبور می‌نمود، آنرا به ایکونیا، قسطنطنیه، سینوپ، شام، بین‌النهرین، هایک بزرگ، گرجستان، آترپاتکان، روسیه همچنین ایران، هندوستان و چین ارتباط می‌داد. کشور عملاً مرکز مهم تجاری مابین شرق و غرب گردیده بود.

در تجارت خارجی کیلیکیه به غیر از تجار ارمنی، بازرگانان یونانی،

یهودی، آشوری، ایتالیایی و عرب هم شرکت می‌کردند. حیوانات (اسب، حیوانات بزرگ و کوچک شاخدار)، پنبه، پشم، بافتنی‌ها (به ویژه قالی و قالیچه)، ظروف نقره‌ای و مسی، فلزات و کالاهای دیگر صادر می‌شد و از هندوستان، سنگهای گرانقیمت و ادویه‌جات، از چین حریر، از ایران الیاف ظریف، از شهرهای شمالی ایتالیا، کالاهای مختلف فنی وارد می‌گردید. پوستهای گرانبهای روسی از طریق سینوپ و دربند وارد می‌شد. قسمتی از این کالاهای وارداتی در کیلیکیه بفروش می‌رسید، اما بخش دیگری به بازارهای سایر کشورها فرستاده می‌شد.

خزانه حکومتی درآمد کلانی از طریق مالیات گمرکی دریافت می‌کرد. پادشاه با دادن امتیازات بزرگ به تجار از تجارت خارجی عمیقاً حمایت می‌کرد. مثلاً قراردادهای منعقد شده توسط لون دوم و جمهوری‌های ژنو و ونیز در سال ۱۲۵۱ چنین هدفی را دنبال می‌کردند و توسط اینها به تجار ایتالیایی امتیازات و حقوقی اعطاء می‌گردید. تجار ژنو اجازه یافتند در شهرهای تارسون و ماستیا، اقامتگاهها، مسافرخانه‌ها، انبارها و غیره داشته باشند. حتی به تجار ونیزی نیز امتیازاتی داده شد.

شهرهای عمده کیلیکیه اساساً در ساحل دریای مدیترانه (آیاس، کوریکوس)، بر سر راههای کاروانرو (تارسون، آنارزبا، سیس) و سواحلی رودهای بزرگ قابل کشتی‌رانی (ماستیا در شعبه سفلی پیراموس، آداناس در شعبه سفلی ساردس)، واقع بودند.

سیس در دهه ۷۰ قرن دوازدهم پایتخت حکومت گردید که در ساحل یکی از شعب راست رود پیراموس قرار داشته و با دژ مستحکم خود واقع بر کوه خارج از دسترس، مشهور بود. بناهای متعدد و زیبا، قصرهای پادشاهی، معابد، مسافرخانه‌ها به سیس جلا و جلال می‌بخشید.

تارسون از شهرهای بسیار قدیمی کیلیکیه بود که بر شعبه سفلی رود کیدنوس قرار داشت و بعنوان شهر مرزی، اهمیت رزمی بسیاری داشت. شهر با حصارهای متعدد و خندق احاطه شده بود. با قرار گرفتن بر سر راه کپدوکیه

— سوریه، تارسون در دوران حکومت روبینیان‌ها تبدیل به یکی از مراکز عمده تجاری، صنعتی شده بود. مراسم باشکوه تاجگذاری پادشاهان ارمنی کیلیکیه در تارسون انجام می‌شد.

شهرهای بندری کوریکوس و آیاس مراکز مشهور صنعتی و تجارت بین‌المللی بودند. در دوران ابتدایی، اهمیت کوریکوس بیشتر بود، لیکن در قرن سیزدهم آیاس با پیشرفت سریعتر خود تبدیل به مهمترین بندر کشور و یکی از شهرهای پرجمعیت می‌شود. در تجارت بین‌المللی اهمیت در اول بدست می‌آورد. چه آیاس و چه کوریکوس از طریق خشکی با حصارهایی مستحکم بود. از شهرهای دیگر کیلیکیه، آدانا واقع بر شعبه سفلی رود ساروس مشهور بود که از طریق رودخانه با دریای مدیترانه ارتباط داشت و در عین حال نقطه تلاقی جاده‌های کاروانروی خشکی نیز بود، و دیگر شهرماراش (گرمانیک) یکی از مراکز مهم کیلیکیه کوهستانی بود.

در شهرها عمدتاً، صنعتگران، تجار، فئودالهای بزرگ، نزولخواران و روحانیون زندگی می‌کردند. شهرها پادگانهایی داشتند. بخش اعظم جمعیت را ارامنه تشکیل می‌دادند، لیکن آشوریها، یونانی‌ها و ایتالیایی‌ها نیز بودند که در بخش‌های مختلف شهر زندگی می‌کردند.

در کشور و بخصوص بخش کوهستانی آن بیش از صد شهر قلعه‌ای و دژ وجود داشت. آنها، اساساً در نزدیکی گذرگاههای کوهستانی وادی رودها واقع بودند و پادگانهایی با سربازان بسیار داشتند که کشور را از حملات دشمنان خارجی مصون نگه می‌داشتند. دژهای مشهور کیلیکیه عبارت بودند از: کاپان (در توروس کیلیکیه، نزدیک گذرگاه کوهستانی کاپان)، کانچی‌برد (معروفترین دژ زیتون)، گوگلاک (در نزدیکی گذرگاه همانام)، لامبرون (مقر حکام آشینیان)، واهکان (در شعبه میانی رود ساروس) و غیره.

۳- انقراض پادشاهی ارمنی کیلیکیه

پادشاهی ارمنی کیلیکیه حیات طولانی توام با آرامش نداشت. از نیمه‌های اول قرن ۱۳، سلطنت نیرومند مملوکهای مصر که سوریه را تصرف نموده تقریباً با کیلیکیه هم مرز شده بود، آنرا تهدید می‌کرد. رقیب خطرناک دیگر برای پادشاهی، سلطنت ایگونیای بود. حکومت ارمنی به منظور مقاومت در برابر دشمنان و حفظ موجودیت خود، اقداماتی برای بدست آوردن هم‌پیمان می‌نماید. سمبات گوندستابل در سال ۱۲۴۷ و برادر پادشاهش، هتوم اول در سال ۱۲۵۳ شخصاً به آسیای مرکزی نزد خان بزرگ مغولها می‌روند و بشرط دادن مالیات و سپاه او را برای جنگ متحد برعلیه مملوکها راضی می‌کنند. هتوم اول موفق می‌شود حکومت انطاکیه را که مملوکها آنرا نیز تهدید می‌کردند نیز هم‌پیمان خود سازد. او به کمک مغولها توانست کشور را برای مدتی از حملات میرانگهدارد. لیکن در سال ۱۲۶۶ مملوکها با شکست دادن هم‌پیمانان هتوم اول به کیلیکیه حمله می‌کنند و با انجام ویرانی‌های بسیار به مصر برمی‌گردند.

اوضاع سیاست خارجی حکومت ارمنی به مرور زمان روبه وخامت می‌رود. وضعیت داخلی هم نامساعد بود. جنگهای بین فئودالی، مبارزه همیشگی بین پادشاه و فئودالها اساساً قدرت سیاسی و اقتصادی کشور تضعیف می‌کرد. برای مطیع کردن فئودالهای بزرگ تلاش‌های زیادی لازم بود.

لئون سوم (۱۲۸۹-۱۲۷۰) برای تقویت کشور و ایجاد یک سپاه بزرگ و کارآمد به اقدامات قاطعانه متوسل می‌شود. او گروهی از ایشخان‌های متمرّد را کشته یا زندانی می‌کند و مراکزشان را بزور متصرف می‌گردد. لیکن نه لئون سوم و نه جانشینان او موفق به ایجاد حکومت متمرکز نیرومند نمی‌شوند. برای تاسیس چنین حکومتی در کیلیکیه شرایط اولیه و مساعد اقتصادی وجود نداشت، فقر شهری هنوز ضعیف بود.

وضع پادشاهی ارمنی کیلیکیه از دهه دوم قرن ۱۴ خطرناک شد. سلطنت ایگونیای به همراه مملوکها دوباره برعلیه کیلیکیه قرار گرفت. مملوکهای مصر در چند لشکرکشی خود شهرها و دهات کشور را بشدت ویران و غارت می‌کنند و قرار دادهایی سنگین یکی پس از دیگری برپادشاهی ارمنی تحمیل می‌شوند.



از سکه‌های پادشاهی کیلیکیه

هتوم دوم (۱۳۰۱-۱۲۸۹) جانشین لئون سوم به منظور تقویت اوضاع سیاسی حکومت و دفع خطر حملات مصر اقداماتی انجام می‌دهد. لیکن اوضاع تغییر نمی‌کند. پاپ رم به جای انجام قول کمکهای خود از هرکوششی به منظور مطیع ساختن کلیسای ارمنی فروگذاری نمی‌کند، که باعث وخیم تر شدن روابط آرامنه با مصر می‌گردد. در سال ۱۳۲۱ قشون سلطنتهای ایگونیای و مصر تمام کشور را زیر سم اسبهای خود می‌گیرند، شهرها، دهات و وانکهای آنرا به خون و آتش می‌کشند. لئون پنجم (۱۳۴۱-۱۳۲۰) مجبور بود که قراردادهای جدید و سنگین سالهای ۱۳۲۳ و ۱۳۳۵ را با سلطنت مصر منعقد سازد. به جز پرداخت مبالغ هنگفت، او بایست یک سری مناطق ساحلی کشور و بندر مشهور آلیاس را به سلطنت مصر واگذار می‌نمود. حملات مملوکها بخصوص از سال ۱۳۴۱ وقتی که تاج و تخت پادشاهی کیلیکیه به خاندان لوسینیان، خویشاوند هتومیان‌ها تعلق گرفته بود، شدت بیشتری می‌یابد. تقاضای کمک از فرانسه

و پاپ رم ، که بسمو برای آنها اهمیت بسیار قایل بودند ، اوضاع را وخیمتر نمود . مملوکها در سال ۱۳۵۹ دشتستان کیلیکیه را تصرف کردند . در سال ۱۳۷۰ لشکرکشی‌های جدید آغازگردید . اسپهبد دلیر لیباریت در جنگ علیه دشمن قهرمانانه گشته شد .

مردم به جنگ علیه نیروهای بسیار برتر مملوک‌ها ادامه می‌دادند و جنگهای پارتیزانی در سراسر کشور گسترش می‌یافت . لیکن نیروها شدیداً نامساوی بودند . دشمن پس از محاصره سه ماهه ، در سال ۱۳۷۵ ، سپس پایتخت را تصرف می‌کند . حدود ۵۰ سال (۱۴۲۴-۱۳۷۵) در سایر نواحی کیلیکیه کوهستانی ، جوخه‌های مسلح مردم وایشخانهای وطن‌دوست مقاومت شدیدی می‌کنند . لیکن بالاخره این مناطق نیز تصرف می‌شوند . پادشاهی ارمنی کیلیکیه منقرض می‌گردد .

پدین‌سان حکومت ارمنی کیلیکیه ، تاریخی حدود ۳۰۰ سال داشتند (۱۳۷۵-۱۰۸۰) و مرکز مهم حیات سیاسی و فرهنگی خلق ارمنی گردید و روابط دایم خود را با ارمنستان اصلی حفظ نمود . تاریخ این حکومت یکی از مهمترین قسمتهای قرن‌ها تاریخ خلق ارمنی است .

فصل سیزدهم

فرهنگ در قرون ۱۰-۱۴

فرهنگ ارمنی در قرون ۱۴-۱۰ دگرگونی‌های محسوسی متحمل شد صرف‌نظر از آن ، که فلسفه مذهبی - فئودالی موضع حاکم خود را حفظ می‌نمود ، با وجود این یک جریان جدید و مرفعی بوجود می‌آمد که نه تنها مبین تمایلات فئودالها بلکه بیانگر خواستهای افشار شهری (تجار، صنعتگران) و مخصوصاً افشار داخلی جامعه بود . فرهنگ بطور چشمگیری راه دنیوی در پیش گرفت و از زندگی اقتصادی - اجتماعی معاصر عمیقاً متاثر گردید . موتیوهای اجتماعی و دنیوی ، مکانهائی در شاخه‌های مختلف ادبیات و هنر پیدا نمود . مثلاً در ادبیات ، از اوضاع سنگین زحمتکشان و محرومیت آنها ، حرص و طمع مالکین صحبت می‌شود . این پدیده جدید منوط به ترقی زندگی سیاسی ، قشریندی اجتماعی و توسعه جنبش دهقانی بود . در دوران مذکور ، حکومت ارمنی کیلیکیه یکی از مراکز عمده رونق فرهنگی گردید . در زمینه ادبیات ، معماری ، مینیاتور و غیره ، آثاری خلق شد که مکان ویژه خود را در گنجینه فرهنگ جهانی پیدا کرد .

۱-مدارس، علوم

در قرون ۱۴-۱۵ به موازات مدارس ابتدایی کلیسائی، در برخی از شهرها و نواحی مدارس غیرمذهبی و آموزشگاههای عالی وجود داشت. مدارس اخیر - که معمولاً "وارژاران" نامیده می‌شد - به ویژه در حکومت ارمنی کیلیکیه گسترش پیدا کرده بود.

از مراکز قابل توجه فرهنگی، مدارس عالی "وارتابداران" یا "هامالسااران" بودند که در آنها هم الهیات هم علوم طبیعی، من حمله تقویم شناسی، هندسه، تاریخ، جغرافیا، موسیقی، نقاشی، هرخطاطی، فلسفه، فن نطق و غیره تدریس می‌شدند. فارغ التحصیلان به چند زبان تسلط پیدا می‌کردند و تحصیلات همه‌جانبه کسب می‌نمودند. اکثر آنها از چهره‌های نامی و دانشمندان، استادان، تقویم شناسان، شاعران، مینیاتورست‌ها و موسیقیدانان عصر خود گردیدند.

دانشگاههای آنی (قرنهای ۱۲-۱۱)، سیس (ق. ۱۳۰-۱۲)، گل‌زور (ق. ۱۴۰-۱۳)، تاتو (ق. ۱۵۰-۱۴) از مدارس عالی مشهور ارمنی بودند. اکثر استادان - مدرسین آنها من حمله هوانس سارگاواک، واناکان وارتابد، کوزرن^۲ دانشمند، گریگور ماگستروس، یسای نچی^۳، هوانس وردنی^۴، گریگور تاتوی^۵ و سایرین که از نمایندگان مشهور ارمنی در هنر و ادبیات و علم قرون وسطی بودند.

ترقی علمی اساساً در زمینه‌های فلسفه، حقوق و تاریخ‌نویسی موقوف پیوسته است.

- ۱- اکنون به معنی دانشگاه - م. 2- Kozern
3- Yesayi Nechetsi
4- Hovhannes Vorodnetsi 5- Grigor Tatevatsi

نقش گریگور ماگستروس (۱۵۵۸-۹۹۵) در ترقی فکر فلسفی ارمنی - قرون وسطی بزرگ بوده است. این نماینده مشهور خانواده فتودالی پاهلاووی دانشمند بزرگی در فلسفه، ادبیات، علوم طبیعی و الهیات و یکی از مشهورترین متفکرین عصر خود بود. ماگستروس در تفکرات خود به نحو چشمگیری از فلسفه آنتیک پیروی نموده سعی در انتساب آن به کلیسای مسیحی داشت. او مکان ویژه‌ای برای کار فعال و شعور انسان قایل بود. قسمت اعظم استدلالهای فلسفی او در حدود ۹۵ نامه‌ای که در ادب ارمنی تحت عنوان "دفترهای ماگستروس"^۶ مشهورند، گنجانده شده‌اند. ماگستروس در آنها به مسایل اجتماعی، مذهبی، علمی، تربیتی و غیره پرداخته است. او "هندسه" اقلیدس را ترجمه کرده، موسس و استاد مدرسه عالی بود.

در قرون ۱۴-۱۳ فلسفه در ارمنستان مرحله نوینی را آغاز کرد، وقتی که مولفینی چون واهرام رابوسی، هوهان وردنی، گریگور تاتوی، و سایرین خط منی نو میالیزم را می‌پیمودند.

واهرام رابوسی (قرن ۱۳) چندین اثر فلسفی نوشته است، چون "تفسیر فرفریوس"، "تفسیر پیرامنیاس ارسطو"، "تفسیری بر جهان کتاب" و غیره، که او در اینها از نظریات ارسطو حمایت می‌کند. در پیروی از فیلسوف بزرگ یونان، او قبول می‌کند که دنیای مادی مستقل از درک انسان وجود دارد.

هوهان وردنی (۱۳۸۶-۱۳۱۵) ارث غنی ادبی به جای گذشته است. استدلالهای مستقل فلسفی او، تفسیر و تجزیه و تحلیل آثار فلسفی ارسطو، فرفریوس، پیلون، مکان خاص خود را در تاریخ تفکرات فلسفی ارمنی پیدا نموده‌اند. وردنی به مسایل مطلق و حکمت توجه خاص مبذول داشته است.

آثار متعددی به قلم گریگور تاتوی (۱۴۰۹-۱۳۴۶) تعلق دارد. من حمله "رساله سئالات"، "رساله تبلیغ" تفسیر و تجزیه و تحلیل آثار ارسطو و فرفریوس و غیره. استدلال او در مورد برخی از پدیده‌های طبیعی

6-Magistrosi teghter